

برخی از احکام فقهی در طهارت و نماز و جنایز

شركاء التنفيذ:



المحتوى الإسلامي



رواد الترجمة



جمعية الربوة



دار الإسلام

يتاح طباعة هذا الإصدار ونشره بأي وسيلة مع
الالتزام بالإشارة إلى المصدر وعدم التغيير في النص.



Telephone: +966114454900



ceo@rabwah.sa



P.O.BOX: 29465



RIYADH: 11557



www.islamhouse.com

مقدمه

ستایش از آن الله است، حمد او را می‌گوییم و از او یاری و آموزش می‌خواهیم و به درگاهش توبه می‌کنیم، و از بدی‌های نفس خویش، و کارهای ناشایست خود به الله پناه می‌بریم، الله هر که را هدایت کند او گمراهگری نخواهد داشت، و هر که را گمراه سازد او هدایتگری نخواهد یافت، و گواهی می‌دهم که معبودی به حق نیست جز الله که یگانه و بی‌شریک است، و گواهی می‌دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، درود و سلام بسیار الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند. عبادت کامل نمی‌شود و پذیرفته نمی‌گردد مگر آنکه بر دو امر اساسی بنا شده باشد و آن: اخلاص برای الله عزوجل و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم است، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا

الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: 5]

{و آنان فرمان نیافتند جز اینکه الله را عبادت کنند، در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند. [و از شرک و عبادت معبودان باطل،] به توحید روی آورند} [بینه: ۵]، اخلاص یعنی هدفش از کاری که انجام می‌دهد خشنودی الله و اجرای امر او باشد، و پیروی از پیامبر یعنی کارش را بر اساس آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم به او رسیده انجام دهد بدون آنکه چیزی به آن بیفزاید یا از آن کم کند و این محقق نمی‌شود مگر با شناخت سنت او صلی الله علیه وسلم.

برای همین بسیار مهم است که بنده همه تلاش خود را انجام دهد تا عبادتش همه بر اساس دلیل از کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه

وسلم باشد، تا آنکه عبادتش بر اساس بصیرت باشد و از درستی راهی که در عبادتش بر اساس آن حرکت می کند مطمئن باشد و در هر کاری که انجام می دهد این را به یاد داشته باشد که در این کارش پیامبر صلی الله علیه وسلم امام اوست و او تابعش، در نتیجه اینگونه محبتش نسبت به الله و پیامبرش بیشتر شود و با آن کارش به الله عزوجل احساس نزدیکی نماید.

و بداند که برخی از عبادات بر چند وجه گوناگون روایت شده اند (یعنی چند روش در انجام آن آمده) مخصوصا عباداتی که تکرار می شوند، مانند وضو و غسل و نماز.

حکمت از آن - والله اعلم - از چند وجه قابل فهم است:

نخست: آسان سازی برای شخص مکلف با بتواند از میان این انواع و روش ها هر یک را [که برای او مناسب تر است] برگزیند، و هر یک را که انجام دهد و برگزیند پیرو [پیامبر] به حساب آید.

دوم: دور ساختن دل زدگی و خستگی و ملال که در [صورت انجام] یک روش رخ می دهد.

سوم: نشاط دل و جنبش آن در انجام عبادت؛ زیرا اگر تنها بر یک نوع مداومت کند تبدیل به عادت می شود،

در نتیجه اگر به همان یک روش ادامه دهد شاید [چون عادت کرده] آن را بدون آنکه احساس کند انجام دهد، اما اگر از یک نوع و روش به نوع و روش دیگر منتقل شود، دل به جنبش می آید و در قصد تعبد و محقق ساختن عبادت برای الله تعالی و اقتدا به پیامبرش صلی الله علیه وسلم به نشاط و سرزندگی می آید.

علما درباره این نوع از عبادات اختلاف کرده اند؛ که آیا بهتر آن است که بر یک نوع از آن باقی بماند و جامع ترین یا صحیح ترین آن را برگزیند و به همان ادامه دهد؟ یا بهتر آن است که گاه این راه انجام دهد و گاه آن را راجح آن است که بهتر آن است گاه این [روش] را انجام دهد و گاه آن را؛ تا اینگونه هر دو نوع را انجام داده باشد و اقتدا به پیامبر صلی الله علیه وسلم را محقق کرده باشد، مگر آنکه آن تنوع مربوط به مناسبت و شرایط خاص باشد که در این حالت به همان نوع مناسب اکتفا می کند، مانند برخی از انواع نماز خوف. و از جمله آنچه بر چند وجه متنوع وارد شده و تحت این قاعده قرار می گیرد، برخی از احکام طهات و هیئت ها و اقوال نماز است.

برخی از آنچه به صورت مختصر درباره احکام فقهی ابواب طهارت و نماز و جنایز نوشته بودم یا مورد مراجعه قرار داده بودم گردآوری شده است و در این نوشته به آنچه در کتاب الله تعالی یا سنت صحیح رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده استناد جسته ام.

از الله تعالی خواهانم که این کار را خالصانه برای وجه گرامی خود قرار دهد و آن را عامل حفظ شریعتش قرار دهد و برای بندگانش سودمند گرداند که او بخشنده گرامی است.

وَصَلَّى اللَّهُ وَسَلَّمْ وَبَارَكْ عَلَى عَبْدِهِ وَرَسُولِهِ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَمَنْ تَبِعَهُمْ بِإِحْسَانٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

محمد بن صالح العثيمين

*

فصل اول

طهارت:

- وضو

- غسل

- تیمم

- مسح بر خفین (موزه - پاپوش)

- مسح بر عمامه

- مسح بر جیره (گچ، آتل، پانسمان، چسب زخم و...)

*

وضو

وضو یعنی: تعبد الله تعالى با شستن اعضای چهارگانه به روشی خاص.

و این کار برای هر کسی که وضو ندارد و قصد نماز دارد واجب است، به

دلیل این سخن حق تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَّهَرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَايِبِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ

اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ
لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ [المائدة: 6]

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخاستید پس صورت خود و دستهایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید]} [مائده: 6]، و این شرط درستی [نماز] و پذیرش آن است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «الله نماز یکی از شما را که بی وضو شده نمی پذیرد، تا آنکه وضو بسازد» به روایت بخاری و دیگران از حدیث ابوهریره رضی الله عنه.

از جمله آنچه درباره فضیلت وضو آمده است:

از عمر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی از شما نیست که وضوی کامل [و فراگیر] بگیرد سپس بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمدًا عبده ورسوله، اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين (گواهی می دهم که معبودی نیست جز الله که تنها و بی شریک است و گواهی می دهم که محمد بند و فرستاده اوست، خداوندا مرا از توبه کنندگان قرار ده و مرا از پاکان بگردان)، مگر آنکه هر هشت در بهشت برایش گشوده می شود که از هر کدام می خواهد وارد شود». و از عثمان رضی الله عنه. از پیامبر. صلی الله علیه وسلم. روایت است که فرمودند: «آنکه وضو بسازد و وضویش نیکو باشد گناهایش از بدنش خارج می شود تا آنکه از زیر ناخن هایش بیرون آید». به روایت مسلم. و از علی بن ابی طالب. رضی الله عنه. روایت است که رسول الله. صلی الله علیه وسلم.

فرمودند: «کامل ساختن وضو در سختی ها و گام نهادن به سوی مساجد و انتظار نماز، پس از نماز [اینها] گناهان را می شوید».

روش وضو:

۱- اینکه با دلش - بدون آوردن به زبان - نیت رفع حدّث (رفع بی وضویی) یا نیت وضو کند برای آنچه وضو برایش مشروع شده مانند نماز؛ زیرا الله عزوجل آنچه در دل اوست را می داند و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیت را در وضو و نمازش و هیچ یک از عباداتش به زبان نیاورده است...

۲- سپس «بسم الله» بگوید.

۳- سپس دستانش [را تا مچ] سه بار بشوید.

۴- سپس آب در دهان و بینی می زد (مضمضه و استنشاق) و سه بار با سه مشت آب در دهان و بینی اش می زند و آن را بیرون می ریزد.

۵- سپس صورتش را سه بار می شوید و حد صورت از نظر طولی از محل معمول رویش موی سر تا ریش آویزان و چانه و از گوش تا گوش از نظر عرضی است.

۶- سپس دست راستش و سپس دست چپش را از نوک انگشتان تا آرنج ها سه بار می شوید و خود آرنج ها در شستن داخل است (یعنی باید شسته شود).

۷- سپس با دستانش سرش را یک بار مسح می کند، دستانش را خیس می کند و از جلوی سرش شروع می کند و تا پشت سرش می برد و سپس به جایی که شروع کرده برمی گرداند. منظور از سر یعنی محل رویش مو از از مرز

[موی سر با] صورت از جلو تا بالای گردن از پشت، و بین دو گوش از چپ و راست.

۸- سپس گوش هایش را با دستانش یک بار مسح می کند و انگشتان سبابه را داخل سوراخ های گوش کرده و با انگشت شست، بیرون گوش را مسح می کند.

۹- سپس پای راستش و بعد پای چپش را از نوک انگشتان تا کعبین (برجستگی دو طرف پا) سه بار می شوید و کعبین نیز باید شسته شوند. کعبین دو استخوان برجسته در پایین ساق (در محل اتصال به مچ پا) هستند.

و جایز است در اعضایی که سه بار شسته می شود به یک بار یا دو بار شستن اکتفا کند.

*

غسل

غسل: تعبد الله با پاک کردن همه بدن. این کار برای هر کسی که جُنُب است یا هر یک از موجبات غسل را دارد، واجب است. زیرا حق تعالی می فرماید:

﴿... وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهَّرُوا...﴾ [المائدة: 6]

{و اگر جنب بودید [با غسل کردن] خود را پاک سازید [مائدة: ۶].}

چگونگی غسل:

۱- اینکه در دلش - بدون نطق با زبان - نیت رَفَعِ حَدَّثِ اکبر (جنابت) یا غسل نماید، برای آنچه غسل برایش مشروع است، مانند نماز جمعه.

۲- سپس «بسم الله» بگوید.

۳- سپس کف دستانش (تا مچ) را سه بار بشوید.

۴- سپس شرمگاهش را بشوید.

۵- سپس وضوی کامل بگیرد، چنانکه برای نماز وضوی سازد.

۶- سپس سرش را بشوید، پس آب بردارد و به ریشه های موهایش برساند تا آنکه به [همه آن] برسد، سپس سه بار بر سرش آب بریزد.

۷- سپس بقیه بدنش را بشوید.

و اگر در بدنش شکستگی یا زخمی بود که نیاز داشت حایلی بر آن باشد، بر آن حایل می گذارد و به جای آنکه زیر آن حایل (چسب یا پانسمان) را بشوید، بر آن مسح می کند؛ زیرا از آنجایی که شستن آن به سبب وجود مانع امکان نداشت، مسح بر آن کافی است. به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمِعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِّأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ

شَحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۱۶﴾ [التغابن: 16]

{در حد توانایی خود تقوای الله را پیشه سازید} [تغابن: ۱۶]، و

این مسح، مسح ضرورت است بنابراین باید به اندازه خودش از نظر مساحت و از نظر زمان در نظر گرفته شود، یعنی نباید آن حایل (آن پانسمان و چسب) از محل نیاز فراتر برود، و وقتی که آن شکستگی یا زخم

درمان شد باید برداشته شود. و اگر در بدنش شکستگی یا زخمی بود که شستنش برای او زیانبار بود و بر روی آن حایلی نبود، به جای شستن آن را با آب مسح می کند، و اگر مسح برایش مضر بود، برایش تیمم می کند، به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنْفِقُوا خَيْرًا لِأَنْفُسِكُمْ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [التغابن: 16]

{ در حد توانایی خود تقوای الله را پیشه سازید } [تغابن: ۱۶]، و این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ [الحج: 78]

{ در دین شما هیچ سختی و مشقتی قرار داده نشده است } [حج: ۷۸]،

و این مسح - چه بر روی حایل باشد یا بر روی عضو - به جای شستن است، در نتیجه طهارت با آن کامل می شود و پس از زوال آن عذر نیازی به اعاده شستنش نیست.

و اگر به اندازه شستن قسمتی از بدنش آب یافت [نه همه بدنش] از آن استفاده می کند و برای بقیه بدن، تیمم می کند.

*

تیمم

تیمم: تعبد الله تعالى با طهارت توسط خاک، به این شکل که در صورت عدم امکان استفاده از آب به دلیل نبودن آن یا زیان دیدن از آب به سبب بیماری یا عامل دیگری، با خاک، صورت و دستان خود را مسح می کند.

و این جایگزین طهارت با آب از حَدَث اصغر (بی وضویی) و حَدَث اکبر (آنچه باعث وجوب غسل می شود) است، الله تعالی می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَأَطَهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ وَعَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾ [المائدة: 6]

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به [قصد] نماز برخاستید، صورت و دست‌هایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید] و اگر جُنُب بودید، خود را [با غسل کردن] پاک سازید؛ و اگر بیمار یا مسافرید یا هر یک از شما از محل قضای حاجت آمده است یا با زنان آمیزش کرده اید و آب نمی یابید، با خاکی پاک تیمم کنید و از آن بر صورت و دست‌هایتان بکشید. الله نمی خواهد شما را به سختی بیندازد؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمت خویش را بر شما تمام کند؛ باشد که شکر به

جای آورید} [مائده:۶]. و طهارت با تیمم، طهارتی است کامل که حَدَث را برطرف می سازد، تا وقتی که توانایی استفاده از آب را بیابد، زیرا الله تعالی می فرماید:

﴿... فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا...﴾ [المائدة: 6]

{بلکه می خواهد شما را پاک سازد} [سوره مائده:۶]، و به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «همه زمین برای من مسجد و طهور قرار داده شده، پس هر مردی از امت من که وقت نمازش فرا رسید [همان جا] نماز بگذارد» به روایت بخاری. و طهور یعنی آنچه طهارت با آن حاصل می شود.

بر این اساس، اگر برای نماز نفل تیمم کرد می تواند با آن نماز فرض را به جا بیاورد، و تیمم برای نماز، پیش از وارد شدن وقت آن نماز نیز صحیح است و با خارج شدن وقت باطل نمی شود، و اگر برای رفع حَدَث اصغر تیمم کند، تیممش باطل نمی شود مگر با حَدَث، و اگر برای رفع حَدَث اکبر تیمم کند، تیممش باطل نمی شود مگر با حَدَث اکبر.

اما تیمم با زوال عذر باطل می شود، یعنی اگر آب بیابد تیممش باطل می شود و اگر از بیماری [که باعث شده آب برایش زیان داشته باشد] شفا یابد تیممش باطل می شود، چه این تیمم برای رفع حَدَث اصغر بوده باشد یا برای رفع حَدَث اکبر، بنابراین برای حدث اصغر که قبلاً برایش تیمم کرده بود، وضو می گیرد و برای حدث اکبر که برایش تیمم کرده بود غسل می کند.

و تیمم با هر زمینی جایز است، این زمین خاکی باشد یا شنی یا سنگی و با هر چیزی که از جنس زمین است و به زمین متصل است، مانند دیوار، به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که «همه زمین برایم مسجد و

طهور گردانده شده است»، و از ابوجهیم بن حارث بن صمّه انصاری رضی الله عنه روایت است که مردی با پیامبر صلی الله علیه وسلم روبرو شد و بر او سلام گفت، اما پیامبر صلی الله علیه وسلم پاسخ سلام او را نداد و به سوی دیواری رفت و [دستانش را به آن زد و] چهره و دستانش را مسح کرد، سپس سلام او را پاسخ گفت. به روایت بخاری.

روش تیمم:

اینکه در دل نیت رفع حَدَث برای نماز و هر کاری کند که برایش تیمم مشروع شده است، سپس «بسم الله» بگوید و با کف دستانش یک ضربه به زمین بزند و با آن صورت و دستانش [تا مچ] را مسح کند.

*

مسح بر خفین (موزه - پاپوش)

منظور از خُف (موزه) پاپوشی است از پوست یا مانند آن، و منظور از جوراب پاپوشی است از پنبه و مانند آن.

حکم مسح بر خف و جوراب:

مسح بر این دو سنتی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است، پس هر که این دو را در پا دارد مسح بر آن بهتر از بیرون آوردنش برای شستن پاهاست.

و دلیل آن حدیث مغیره بن شعبه - رضی الله عنه - است که پیامبر صلی الله علیه وسلم وضو ساختند، پس مغیره می گوید: خواستم خُف های ایشان را بیرون آوردم، اما ایشان فرمودند: «رهایشان کن، زیرا آن دو را با وضو پوشیده ام»، سپس بر آنها مسح کردند.

و مشروعیت مسح بر خفین در کتاب الله و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است.

اما در کتاب الله، این سخن حق تعالی که:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...﴾ [المائدة: 6]

{ای کسانی که ایمان آورده اید، چون به نماز برخاستید پس صورت خود و دستهایتان را تا آرنج بشوید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزک [بشوید]} [مائده: 6]، این سخن حق تعالی که می فرماید: {وَأَرْجُلَكُمْ} دو قرائت دارد که هر دو از قرائت های هفتگانه هستند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت اند، که یکی از آنها یعنی قرائت {وَأَرْجُلَكُمْ} عطف بر {وُجُوهَكُمْ} است، بنابراین بر اساس این قرائت پاها [همانند صورت] شسته می شوند، و قرائت دیگر: {وَأَرْجُلِكُمْ} مجرور است، و عطف بر {بِرُءُوسِكُمْ} است، بنابراین، پاها [همانند سر] مسح می شوند. و اینگونه مشخص می شود که پاها یا مسح می شوند و یا شسته می شوند و هر دو سنت است، و رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه پاهایشان مکشوف بودند آنها را می شستند و هرگاه پاهایشان با خُف پوشیده بودند بر آنها مسح می کردند. اما دلالت سنت: ادله آن به شکل متواتر در سنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است. امام احمد - رحمه الله - می گوید: در دل من درباره مسح هیچ [شکی] نیست. در این باره چهل حدیث از رسول الله صلی الله علیه وسلم و اصحاب ایشان آمده و در این باره این سخن منظوم آمده که:

از جمله آنچه به تواتر رسیده حدیث «هر کس بر من دروغ ببندد» و حدیث «کسی که برای الله خانه ای - مسجدی - بسازد» است

و [احادیث] رؤیت و شفاعت و حوض، و حدیث مسح بر خفین است و این ها برخی از احادیث متواتر است

شروط مسح بر خُفین

برای مسح بر خفین چهار شرط وجود دارد:

شرط اول: اینکه در حال وضو آن را پوشیده باشد، و دلیل آن سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم به مغیره بن شعبه است که: «رهایشان کن، زیرا من در حال طهارت آنها را پوشیده ام».

شرط دوم: این خف ها و جوراب ها پاک باشند، اما اگر نجس باشند مسح بر آنها جایز نیست، به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم یک روز با اصحابشان نماز گزارند در حالی که نعلین پوشیده بودند، پس در اثنای نماز آنها را بیرون آوردند، و بیان کردند که جبرئیل به ایشان خبر داده اند که در نعلین ایشان ناپاکی یا نجاست است، و این دال بر آن است که نماز خواندن با آنچه در آن نجاست است جایز نیست، و اگر بر چیزی که نجس است با آب مسح شود، [دست] خود شخص نجس می شود، بنابراین [مسح] نمی تواند پاک کننده باشد. شرط سوم: اینکه مسح بر آنان برای رفع حَدَث اصغر باشد نه برای جنابت یا آنچه غسل را واجب می کند، به دلیل حدیث صفوان بن عَسَّال - رضی الله عنه - که گفت: «رسول الله صلی الله علیه وسلم ما را امر نمود که هرگاه در سفر هستیم خف های خود را به مدت سه شبانه روز درنیاوریم مگر در صورت جنابت، بلکه برای مدفوع و ادرار و خواب (یعنی برای بی وضو شدن)». و شرط است

که مسح [بر خفین] برای [رفع] حدث اصغر باشد و مسح در حدث اکبر به دلیل حدیثی که ذکر کردیم جایز نیست.

شرط چهارم: اینکه مسح در وقت مشخص شرعی آن باشد یعنی یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر، به دلیل حدیث علی بن طالب رضی الله عنه که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم برای مقیم یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز قرار داد؛ یعنی در مسح بر خفین. به روایت مسلم. و این مدت از اولین مسح پس از بی وضو شدن شروع می شود و پس از بیست و چهار ساعت برای مقیم، و هفتاد و سه ساعت برای مسافر به پایان می رسد. یعنی اگر فرض کنیم که شخصی برای نماز صبح روز سه شنبه وضو گیرد و تا نماز عشای شب چهارشنبه با وضو بماند، و سپس بخوابد و برای نماز صبح روز چهارشنبه از خواب بیدار شود و ساعت پنج مسح کند، ابتدای مدت او از ساعت پنج صبح روز چهارشنبه تا ساعت پنج صبح روز پنجشنبه خواهد بود. و اگر فرض کنیم که روز پنجشنبه پیش از تمام شدن ساعت پنج مسح کند، می تواند نماز صبح روز پنجشنبه را با همان مسح ادا کند و تا وقتی که بر طهارت است، هر چند نماز که می خواهد با آن بخواند، زیرا بنا بر قول راجح علما، وضو اگر مدت [مسح] تمام شود باطل نمی شود، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم برای طهارت مدت قرار ندادند، بلکه برای مسح مدت تعیین کردند، پس اگر مدت آن تمام شد دیگر نمی تواند مسح کند، اما اگر بر طهارتش بود (وضویش باطل نشده بود) طهارتش باقی است، زیرا این طهارت بر اساس یک دلیل شرعی ثابت شده و آنچه بر اساس دلیل شرعی ثابت شده جز با دلیل شرعی برداشته نمی شود. و دلیلی برای باطل شدن وضو پس از پایان مدت مسح وجود ندارد، و چون اصل بر بقای آنچه که بود بر همان حالت است تا آنکه زوالش ثابت شود.

این ها شروط مسح بر خفین بود. شروط دیگری نیز هست که برخی از علما ذکر کرده اند اما برخی از آنها خالی از اشکال نیست.

*

مجموعه پرسش های درباره مسح بر خفین و عمامه وجبیره (پانسمان و چسب و...)

بسم الله الرحمن الرحيم

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

پاسخ هایی را که به پرسش های در باب مسح بر خفین و عمامه و جبیره داده بودم شنیدم و این پاسخ ها مطابق پاسخ هایی بود که از من ضبط شده بود و تغییرات و تعدیلاتی اندک در آن داده ام، و اجازه داده ام که هر کس قصد چاپ این پاسخ ها را دارد به شرط رسیدگی و تصحیح آن را چاپ کند و حقوق چاپ را برای خودش و دیگری محفوظ نسازد.

از الله برای همه توفیق و پذیرش خواهانم.

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۱۹ / ۵ / ۱۴۱۰ هجری قمری

*

مسح بر خفین (موزه - پاپوش)

سوال (۱): شرطی که برخی از فقها گذاشته اند که خف باید حتما محل فرض را بپوشاند، چقدر صحیح است؟

پاسخ (۱): این شرط صحیح نیست، زیرا دلیلی ندارد، زیرا تا وقتی که نام خف یا جوراب [بر آن] باشد، مسح بر آن نیز جایز است، زیرا مسح بر خف به طور مطلق در سنت آمده است، و کسی نمی تواند آنچه را در سنت به صورت مطلق آمده مقید سازد مگر آنکه نصی دیگر از شارع یا قاعده ای شرعی داشته باشد که این تقیید را ثابت سازد. بر این اساس، مسح بر خف سوراخ نیز جایز است، همچنین مسح بر خف نازک جایز است، زیرا هدف از خف، پوشاندن پوست - پوست بدن - نیست، بلکه منظور این است که باعث گرم شدن پا باشد و به سود آن باشد، و مسح بر خف برای آن جایز شده که بیرون آوردن آن دشوار است و از این نظر (یعنی دشواری بیرون آوردن خف) تفاوتی بین جوراب نازک و جوراب کلفت و جوراب سوراخ و جوراب سالم نیست. مهم آن است که نام خف بر آن باشد و در آن صورت مسح بر آن جایز است.

*

سوال (۲) شخصی تیمم کرده و سپس خف پوشیده است. آیا برای او جایز است که وقتی آب پیدا کرد بر خف مسح کند؟ با در نظر گرفتن اینکه خف را در حال وضو پوشیده است؟

پاسخ (۲): مسح بر خفین در صورتی که طهارت، طهارت تیمم باشد جایز نیست، به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «من این دو در حال طهارت پوشیدم».

و طهارت تیمم پا را در بر نمی گیرد، بلکه تنها به صورت و دو کف دست مربوط است. بر این اساس اگر شخصی آب نداشته باشد یا بیمار باشد و نتواند برای وضو از آب استفاده کند، خف را به پا می کند حتی اگر بی وضو

باشد و این خف در پای او به مدت نامحدود می ماند تا آنکه اگر آب ندارد، آب بیابد و اگر بیمار است، شفا یابد، زیرا پا ربطی به طهارت تیمم ندارد.

*

سوال (۳): آیا نیت واجب است؟ به این معنا اگر بخواهد جوراب بپوشد آیا باید نیت کند که قرار است بر آن مسح کند؟ و همینطور این نیت که به عنوان مقیم مسح کند یا به عنوان مسافر؟ یا این نیت واجب نیست؟

پاسخ (۳):

نیت اینجا واجب نیست، زیرا این عملی است که حکم صرفاً به وجودش معلق شده است، بنابراین نیازی به نیت ندارد، همانطور که مثلاً اگر بخواهد لباس بپوشد لازم نیست که نیتش پوشاندن عورت در نماز باشد. همیطنور در مورد پوشیدن خفین لازم نیست که نیتش این باشد که قرار است بر آنها مسح کند.

و همینطور برای مدت آن نیت لازم نیست، بلکه اگر مسافر باشد می تواند سه روز [با شبش] بر آن مسح کند، چه نیت بکند و چه نکند، و اگر مقیم باشد می تواند یک شبانه روز بر آن مسح کند، چه نیت کند و چه نیت نکند.

*

سوال (۴): چه مسافت یا سفری، سه شبانه روز مسح را جایز می سازد؟

پاسخ (۴): سفری که در آن قصر نماز (دو رکعت خواندن نمازهای چهار رکعتی) جایز است، همان سفری است که مدت مسح در آن سه شبانه روز

است. زیرا صفوان بن عسال در حدیثی که قبلاً ذکر کردیم می گوید که هر گاه در سفر بودیم... پس مادامی که انسان مسافر است و نماز را قصر می خواند، سه روز مسح می کند.

*

سوال (۵): اگر مسافر به مقصدش رسید یا مقیم به مسافرت رفت و قبلاً مسح را شروع کرده، مدت مسح را چگونه محاسبه می کند؟

پاسخ (۵): اگر در حالی که مقیم است مسح کند سپس به سفر برود، بنابر قول راجح مسح مسافر را کامل می کند. و اگر مسافر بود و سپس برگشت، مسح مقیم را کامل می کند. این قول راجح است، اما برخی از علما گفته اند که اگر در وقت اقامت مسح کند و سپس به سفر برود، مسح مقیم را کامل می کند، اما قول راجح همان است که اول گفتیم، زیرا این شخص قبل از این که به مسافرت برود چیزی از مدت مسح او باقی مانده و سپس به سفر رفته، بنابراین می توان گفت که مسافر است و می تواند سه روز مسح کند.

*

سوال (۶): شخصی که دربارهٔ ابتدای مسح و وقت آن شک دارد باید چکار کند؟

پاسخ (۶): در این حال بر اساس یقین رفتار می کند، یعنی اگر شک کرد که آیا برای نماز ظهر مسح کرده یا برای نماز عصر، ابتدای وقت را از نماز عصر قرار می دهد، زیرا اصل بر عدم مسح است، دلیل این قاعده که اصل بر بقای آنچه بود بر همان حالت است، و اینکه اصل بر عدم است، این است که مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و از این شکایت کرد که

خیال می کند چیزی در نمازش از او خارج شده (یعنی باد)، پس ایشان فرمود: «[از نماز] خارج نشود مگر آنکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند».

*

سوال (۷): شخصی پس از پایان مدت مسح، مسح نموده و سپس نماز خوانده. حکم نمازش چیست؟

پاسخ (۷): اگر پس از مدت مسح، بر خف مسح کند، چه مقیم باشد و چه مسافر، نمازی که با این وضو خوانده باطل است، زیرا وضویش باطل است چون مدت مسح تمام شده، بنابراین باید از نو وضوی کامل بگیرد و پایش را بشوید، و نمازهایی که با آن وضو خوانده را اعاده کند، یعنی وضویی که در آن پس از پایان مدت مسح، مسح کرده است.

*

سوال (۸): اگر انسان جوراب را در حالی که وضو دارد از پایش بیرون بیاورد، سپس آن را دوباره به پا کند، آیا وضویش باطل می شود؟ و آیا جایز است که بر آن مسح کند؟

پاسخ (۸): اگر جوراب را بیرون بیاورد و سپس دوباره آن را بپوشد در حالی که وضو دارد، اگر این همان وضوی اول است یعنی پس از پوشیدن جوراب وضویش باطل نشده باشد، اشکالی ندارد که دوباره آن را بپوشد و اگر وضو گرفت می تواند بر آن مسح کند، اما اگر این وضو، وضویی است که در آن بر جوراب مسح کرده، دیگر جایز نیست که اگر آن را از پا در آورده دوباره آن را بپوشد و بر آن مسح کند؛ زیرا باید آن را در حال طهارت [و شسته شدن] با آب پوشیده باشد [تا بتواند بر آن مسح کند]، و این

طهارت با مسح است [نه طهارت با آب] و این چیزی است که از کلام علما دانسته می شود. اما اگر کسی از علما بگوید که اگر در حال طهارت آن را دوباره به پا کند حتی اگر این طهارت، طهارت مسح باشد می تواند تا وقتی که مدت مسح باقی است بر آن مسح کند، این قول قوی است، اما کسی را نمی شناسم که بر اساس آن فتوا داده باشد، و چیزی که مانع من می شود که این قول را بگویم همین است که مطلع نیستم کسی از علما چنین گفته باشد، اما اگر کسی از اهل علم چنین گفته در این صورت این قول نزد من هم درست است، زیرا طهارت مسح، یک طهارت کامل است و بنابراین شایسته است که گفته شود اگر مسح بر آنچه در حال طهارت شستن [پا] پوشیده درست باشد، مسح بر آنچه در حال طهارت مسح [پا] پوشیده نیز درست است، اما من کسی ندیده ام که چنین گفته باشد.

*

سوال (۹): پس نباید بگویم که بیرون آوردن خفین از باطل کننده های مسح است؟

پاسخ (۹): اگر خفین را بیرون بیاورد طهارتش باطل نمی شود اما مسح او باطل می شود، و اگر دوباره آن را به پا کند و [قبل از آن] وضویش باطل شده باشد لازم است که [برای نماز] خفین را بیرون بیاورد و پاهایش را [هنگام وضو] بشوید. مهم این است که بدانیم که باید خف را با طهارت شستن (وضوئی که در آن پایش را شسته است) پوشیده باشد و این بر اساس چیزی است که از سخن علما دانسته ایم.

*

سوال (۱۰): شخصی بار اول بر روی کفش مسح می کند و در بار دوم کفش را بیرون می آورد و بر روی جوراب مسح کرد. آیا مسح او صحیح است یا باید حتما پایش را بشوید؟

پاسخ (۱۰): در این باره اختلاف هست. برخی از علما گفته اند که اگر بر روی یکی از دو خُف بالا یا پایین مسح کرد، حکم به همان تعلق می گیرد و به دومی منتقل نمی شود. و برخی بر این رای هستند که وقتی مدت مسح باقی باشد، حکم می تواند به دومی منتقل شود. یعنی مثلا اگر بر روی کفش مسح کرد و سپس آن را بیرون آورد و خواست وضو بگیرد، می تواند بر جوراب که بر اساس قول راجح همین جوراب های امروز است، مسح کند، همانطور که اگر بر جوراب مسح کرد و سپس جورابی دیگر روی آن پوشید یا کفش روی آن پوشید و بر آنکه بالاتر است مسح کرد بر اساس قول نخست اشکالی ندارد، البته تا زمانی که مدت مسح باقی باشد، اما مدت مسح بر اساس مسح بر اولین جوراب حساب می شود نه مسح بر دومی.

*

سوال (۱۱): مردم بسیاری اوقات درباره چگونگی مسح درست و محل مسح می پرسند.

پاسخ (۱۱): روش مسح اینگونه است که: دستانش را از نوک انگشتان پا تا [شروع] ساق پایش بکشد. یعنی آنچه مسح می شود فقط روی خُف است، به این صورت که از انگشتان پا تا ساق پا را مسح می کند و مسح با هر دو دست بر هر دو پا است، یعنی با دست راست، پای راست را، و با دست چپ، پای چپ را همزمان مسح می کند، همانطور که گوشها را [همزمان] مسح می کند، زیرا این ظاهر سنت است، بنابر سخن مغیره بن شعبه رضی الله عنه که می گوید: پس [پیامبر] بر آن دو مسح کرد و نگفت

که از راست آغاز نمود، بلکه گفت: بر آن دو مسح کرد و ظاهر سنت این است. آری، اگر فرض کنیم که شخصی یکی از دستانش کار نمی کند، آن وقت از راست آغاز می کند و سپس چپ را مسح می کند.

بسیاری از مردم نیز با هر دو دست بر روی پای راست و با هر دو دست بر روی پای چپ مسح می کنند اما این چنانکه من می دانم اصل و اساسی ندارد، بلکه علما می گویند: با دست راست بر پای راست و با دست چپ بر پای چپ مسح می کند.

*

سوال (۱۲): برخی را دیده ایم که زیر و بالای خف [و جوراب] را مسح می کنند. حکم مسح و نماز آنان چیست؟

پاسخ (۱۲): نمازشان درست است و وضویشان هم درست است، اما باید به آنها تذکر داد که مسح از پایین سنت نیست. در سنن از علی بن ابی طالب - رضی الله عنه - روایت است که فرمود: «اگر دین به رای [و نظر] بود، مسح زیر خف بر روی خف اولویت داشت، و دیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم بالای خفشان را مسح نمودند». این نشان می دهد که مشروع فقط مسح بالای خف است.

*

سوال (۱۳): توجیه این سخن ابن عباس رضی الله عنهما چیست که می گوید: «رسول الله صلی الله علیه وسلم پس از [نزول] مائده مسح نکردند؟ و آنچه از علی رضی الله عنه روایت شده که: «کتاب از خفین سبقت گرفت»؟

پاسخ (۱۳): نمی دانم که این از آنها به صحت رسیده یا خیر. و پیشتر بیان کردیم که علی رضی الله عنه خود از کسانی است که احادیث مسح را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت کرده و پس از وفات ایشان نقل کرده اند، و بیان نمود که پیامبر صلی الله علیه وسلم برای آن وقت تعیین کرده اند و این نشان می دهد که حکم آن نزد ایشان (یعنی علی) تا بعد از وفات رسول الله صلی الله علیه وسلم ثابت است و پس از وفات پیامبر صلی الله علیه وسلم نسخ امکان ندارد.

*

سوال (۱۴): آیا احکام مسح بر خفین برای زنان نیز کاربرد دارد یا مخصوص مردان است؟ و آیا تفاوتی در این باره هست؟

پاسخ (۱۴): در این باره تفاوتی بین مرد و زن نیست و اینجا باید قاعده ای را بدانی: اصل این است که هر آنچه در حق مردان ثابت شود، در حق زنان نیز ثابت است، و اصل آن است که هر آنچه در حق زنان ثابت شود در حق مردان نیز ثابت می شود مگر آنکه دلیلی مبنی بر تفاوت بین آنها بیاید.

*

سوال (۱۵): حکم بیرون آوردن جوراب یا بیرون آوردن قسمتی از پا برای خاراندن پا یا خارج کردن چیزی که آنجا گیر کرده مانند سنگریزه و مانند آن چیست؟

پاسخ (۱۵): اگر دستش را داخل جوراب کند اشکالی ندارد، اما اگر بیرونشان بیاورد باید دید؛ اگر قسمت کمی از پا را بیرون آورده اشکالی ندارد، اما اگر بخش بزرگی را بیرون آورده آنطور که بیشتر پا آشکار شده، در این

صورت مسح بر جوراب بعد از آن باطل می شود [مگر آنکه وضوی جدید بگیرد و پایش را بشوید].

*

سوال (۱۶): نزد عوام این مشهور است که تنها برای پنج نماز بر خفین مسح کنند، سپس دوباره [وضوی جدید گرفته و پای خود را می شویند] آن را تکرار می کنند.

پاسخ (۱۶): بله این نزد عامه مشهور است. آنان گمان می کنند که مسح یک شبانه روز یعنی تنها باید برای پنج نماز مسح کرد و این صحیح نیست. بلکه منظور از مدت یک شبانه روز یعنی می تواند به مدت یک شبانه روز مسح کند، فرقی ندارد که پنج نماز بخواند یا بیشتر، و شروع این مدت از [اولین] مسح است. چنانکه قبل گفتیم، شاید ده نماز یا بیشتر بخواند، یعنی اگر کسی برای نماز صبح روز دوشنبه، خف (پاپوش) را به پا کرده باشد و تا شب سه شنبه بر طهارت بوده باشد و سپس بخوابد و برای نماز صبح روز سه شنبه مسح کند، در این حالت می تواند تا نماز صبح روز چهارشنبه مسح کند در نتیجه با این خف روز دوشنبه را (نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا) بدون آنکه جزء مدت مسح باشد نماز گزارده زیرا این مدت پیش از [اولین] مسح است، و کل نمازهای روز سه شنبه یعنی صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشاء را با مسح نماز خوانده، همینطور می تواند برای نماز روز چهارشنبه مسح کند، اگر پیش از پایان مدت [مسح] مسح کرده باشد، مانند آنکه روز سه شنبه در ساعت پنج برای نماز صبح مسح کرده باشد، و در روز چهارشنبه یک ربع مانده به پنج برای نماز صبح مسح کند و تا نماز عشا شب پنجشنبه بر وضویش مانده باشد، در این حالت، با این وضو نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا روز

چهارشنبه را ادا می کند، در نتیجه از وقتی که خف [یا جوراب] را به پایش کرده پانزده نماز [فرض] خوانده است، زیرا آن را برای نماز صبح روز دوشنبه به پا کرده و سپس در حال وضو مانده و بر آن مسح نکرده مگر برای نماز صبح روز سه شنبه در ساعت پنج صبح، و برای نماز صبح روز چهارشنبه، یک ربع مانده به ساعت پنج مسح کرده و بر وضویش مانده تا آنکه نماز عشاء آن روز را خوانده، پس در نتیجه پانزده نماز خوانده است.

*

سوال (۱۷): اگر انسان وضو بگیرد و بر خفین مسح کند و در اثنای مدت مسح، مثلاً پیش از نماز عصر، پاپوش را از پایش بیرون بیاورد، آیا می تواند نماز بخواند و نمازش درست است یا به مجرد بیرون آوردن پاپوش وضویش باطل شده است؟

پاسخ (۱۷): قول راجح از میان اقوال علما که شیخ الاسلام ابن تیمیه و گروهی از علما - رحمهم الله - آن را برگزیده اند این است که وضو با بیرون آوردن پاپوش باطل نمی شود، بنابراین اگر در حالی که وضو دارد و [برای آن وضو] مسح کرده است، وضویش با بیرون آوردن پاپوش باطل نمی شود، زیرا وقتی که بر خُف و پاپوش مسح کرده بر اساس دلیل شرعی طهارتش کامل شده [و با وضو] است، و وقتی که خف را از پایش بیرون می آورد طهارتش همچنان بر اساس دلیل شرعی باقی است و نمی توان آن را باطل شده دانست مگر بر اساس یک دلیل شرعی دیگر، و دلیلی بر این وجود ندارد که اگر کسی بر خُف با جوراب مسح کرده با بیرون آوردن آن وضویش باطل می شود، بر این اساس وضویش باقی است، اما اگر دوباره آن پاپوش را به پایش کند و بخواهد بعداً بر آن مسح کند، بر اساس آنچه از سخنان علما می دانم اجازه این کار را ندارد.

*

مسح بر عمامه

سوال (۱۸): آیا مسح بر عمامه جایز است؟ و حدود آن چیست؟ و صفت عمامه چیست؟

پاسخ (۱۸): مسح بر عمامه از جمله اموری است که در سنت از رسول الله صلی الله علیه وسلم نقل شده است، بنابراین مسح بر آن جایز است و شخص می تواند بر همه عمامه یا بیشتر آن مسح کند و همچنین سنت است که [همراه با آن] بر بخش های آشکار سر مانند پیشانی و دو طرف سر و گوش ها مسح کند.

*

سوال (۱۹): آیا شماغ- شال یا پارچه ای است که در برخی کشورها مردان سر خود را با آن می پوشانند- مردان و روسری زنان هم در [حکم] عمامه داخل است؟

پاسخ (۱۹): شماغ مردان و کلاه آنان قطعا در حکم عمامه داخل نیست. ولی آنچه در روزهای زمستان پوشیده می شود مثل آنچه گوش و سر را [کامل] می پوشانند و شاید پایین آن دور گردن هم پیچیده شود، این همانند عمامه است که بیرون آوردن آن دشوار است، بنابراین بر آن مسح می شود.

در مورد زنان، بر اساس قول مشهور در مذهب امام احمد رحمه الله اگر خمار (روسری) زن دور گردن پیچیده باشد، می توانند بر آن مسح کنند زیرا این از برخی از زنان صحابه رضی الله عنهن وارد شده است.

*

سوال (۲۰): کلاه «طربوش» روی سر است و به گردن متصل نیست؛ آیا مسح بر آن درست است؟

پاسخ (۲۰): به نظر می آید که طربوش اگر برداشتنش سخت نباشد مسح بر آن جایز نیست، زیرا از چند وجه به کلاه شبیه است و اصل بر وجوب مسح است تا آنکه ثابت شود مسح بر چیزی جایز است.

*

مسح بر جبیره (گچ، آتل، پانسمان، چسب زخم و...)

سوال (۲۱): حکم مسح بر جبیره و آنچه در معنای جبیره است، چیست؟ و دلیل مشروعیت مسح بر آن بر اساس کتاب و سنت چیست؟

پاسخ (۲۱): اول از همه باید بدانیم که جبیره چیست؟ جبیره در اصل چیزی است که با آن شکستگی بسته می شود، و در عرف علما هر چیزی است که برای نیاز بر موضع طهارت بسته شده باشد، مانند گچ که بر شکستگی می بندند، یا چسب که بر موضع زخم یا بر روی محل درد بر پشت گذاشته می شود یا هر چه شبیه آن باشد. در این حالت مسح بر آن به جای شستن کفایت می کند. یعنی اگر فرض کنیم که روی دست شخص زخمی است که لازم است روی آن چسب باشد، در این حالت به جای شستن آن [موضع] بر رویش مسح می کند و این یک وضوی کامل به حساب می آید، یعنی اگر فرض کنیم که آن جبیره یا چسب را بکند، وضویش باقی مانده و باطل نمی شود، زیرا این وضو به یک روش شرعی انجام شده و دلیلی نداریم که کندن چسب باعث باطل شدن وضو یا طهارت می شود. درباره [مسح بر] جبیره دلیلی خالی از معارضه (خالی از اشکال) نیست. در این باره احادیث ضعیفی روایت شده که برخی از علما آن را پذیرفته اند و گفته اند: مجموع این احادیث به همراه هم [اگر چه به

تنهایی ضعیف هستند] آن را به حدی که حجت شود بالا می برد. و برخی گفته اند: به دلیل ضعف این احادیث نمی شود بر آن اتکا نمود. سپس این دسته اختلاف کرده اند و برخی گفته اند: شستن این عضو ساقط می شود، یا شستن محل پانسمان [و مسح آن] ساقط می شود، زیرا از آن ناتوان است، و برخی گفته اند: بلکه برای آن عضو تیمم می کند و بر آن مسح نمی کند.

اما نزدیکترین این اقوال به قواعد - بدون در نظر گرفتن احادیث وارده در این باره - این است که بر آن مسح کند و این مسح او را از تیمم بی نیاز می کند زیرا نیازی به آن نیست.

در این حالت می گوئیم: اگر بر روی اعضای طهارت زخمی وجود داشت، این زخم چند مرتبه دارد:

مرتبه نخست: اینکه زخم مکشوف باشد و شستن به آن زیانی نرساند. در این حالت واجب است که آن عضو شسته شود.

مرتبه دوم: اینکه زخم باز باشد و شستن به آن زیان بزند اما مسح برایش مضر نباشد، در این حالت واجب است که آن را مسح کرد اما نشست.

مرتبه سوم: اینکه زخم باز باشد و غسل و مسح به آن زیان برساند. در این حالت برای آن زخم تیمم می کند.

مرتبه چهارم: اینکه زخم با چسب یا چیزی شبیه آن پوشیده باشد و در حالت بر روی این چسب یا پانسمان مسح می کند و نیازی به شستن عضو نیست.

*

سوال (۲۲): آیا مسح بر جبیره شروطی دارد؟ یعنی مثلا اگر آن جبیره بزرگتر از حد نیاز باشد؟

پاسخ (۲۲): بر روی جبیره مسح نمی شود مگر هنگام نیاز، بنابراین باید به اندازه آن مسح شود و نیاز تنها همان محل زخم یا درد نیست، بلکه همه قسمتی که برای محکم شدن آن جبیره یا چسب به آن نیاز است، که این هم از جمله نیاز است.

*

سوال (۲۳): آیا پانسمانی که دور زخم می پیچند هم در معنای جبیره داخل است؟

پاسخ (۲۳): بله داخل است، و این را باید دانست که مسح بر جبیره مانند مسح بر خفین مدت معین ندارد، بلکه تا وقتی بودن آن لازم باشد بر آن مسح می شود، همینطور در حدث اصغر (رفع بی وضویی) و حدث اکبر بر آن مسح می کند، بر خلاف خف [که مخصوص وضو است] چنانکه بیان شد. یعنی اگر غسل بر او واجب شد بر آن مسح می کند چنانکه در وضو مسح می کند.

*

سوال (۲۴): روش مسح بر جبیره به چه شکل است؟ آیا همه آن را باید در بر بگیرد یا مسح قسمتی از آن کافی است؟ همراه با تفصیل بیان کنید.

پاسخ (۲۴): بله، باید همه آن را در بر گیرد، زیرا اصل این است که بَدَل حکم مبدل را دارد تا وقتی که سنت بر خلاف آن نیامده باشد. اینجا نیز مسح به جای غسل است و همانطور که غسل باید همه عضو را در بر گیرد، همانطور مسح هم باید همه جبیره را در بر گیرد، اما مسح بر خفین در حقیقت نوعی رخصت است و در سنت جواز اکتفا به مسح بخشی از آن آمده است.

*

فصل دوم

نماز:

اهمیت و فضیلت نماز

- روش نماز

- سجود سهو

- سجود تلاوت

- نماز و روزه مسافر

- بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد

- بیمار چگونه طهارت کند، و چگونه نماز و روزه را انجام دهد

- نماز مستحب

- اوقات نهی [از نماز]

- حکم تارک نماز

- توبه

*

نماز

اهمیت و فضیلت نماز:

نماز رکن دوم از ارکان پنج گانه اسلام است و مورد تاکیدترین رکن اسلام پس از شهادتین است، و کسی که فرض بودن نماز را انکار کند کافر می شود؛ زیرا الله و پیامبرش و اجماع مسلمانان را تکذیب کرده است، اما کسی که به فرض بودن نماز معترف است اما از روی سهل انگاری ادایش نکند، علماً درباره حکم او اختلاف کرده اند، اما راجح آن است که او کافر است، کفری که او را از دین خارج می سازد. و نماز، ارتباط بین بنده و پروردگار اوست، پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هرگاه کسی از شما نماز گزارد، با پروردگارش مناجات می کند»، و الله تعالی در حدیث قدسی می فرماید: «نماز را بین خودم و بنده ام به دو نیم کرده ام و برای بنده ام هر آن چیزی است که بخواهد، پس چون بنده بگوید: الحمد لله رب العالمین، الله تعالی می فرماید: بنده ام مرا ستایش گفت، و چون بگوید: الرحمن الرحیم: الله تعالی می فرماید: بنده ام مرا ثنا گفت، و چون بگوید: مالک يوم الدين، می فرماید: بنده ام مرا به بزرگی ستود، و چون بگوید: ایاک نعبد و ایاک نستعین، می فرماید: این بین من و بنده ام است، و برای بنده ام هر آن چه بخواهد است، پس چون بگوید: اهدنا الصراط المستقیم، صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین، می فرماید: این برای بنده ام است، و برای بنده ام هر آن چیزی است که بخواهد».

نماز، باغی است از عبادات که از هر نوع زیبایی در آن هست: تکبیر که نماز با آن آغاز می شود و قیام که در آن کلام الله را می خواند و رکوع که در

آن پروردگارش را بزرگ می‌دارد و برخاستن از رکوع که همه اش ثنا بر الله است و سجده که در آن با ذکر بلندی الله و علو او تسبیحش را می‌گوید و با دعا به درگاهش مناجات می‌کند و نشستن برای دعا و تشهد، و پایانش سلام است.

نماز، یاری‌گر انسان در امور مهم و نهی از فحشا و منکرات است، الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ﴿٤٥﴾﴾ [البقرة: 45]

{از صبر و نماز یاری بجوید} [بقره: 45]، و الله تعالی می‌فرماید:

﴿أَتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [العنكبوت: 45]

{ای پیامبر،} آنچه را از این کتاب بر تو وحی شده است تلاوت کن و نماز برپا دار. به راستی که نماز، انسان را از گناه و زشتکاری بازمی‌دارد} [عنکبوت: 45]. نماز، نور مؤمنان در قبر و محشر آنان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «نماز نور است»، و می‌فرماید: «هر که بر آنها محافظت نماید برای او در روز قیامت نوری و برهانی و عامل نجاتی خواهد بود». و نماز، شادی مؤمنان و چشم روشنی آنان است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «روشنی چشم من در نماز قرار داده شده است». و با نماز است که گناهان پاک می‌شود و بدی‌ها پوشانده می‌شود. پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «نظرتان چیست اگر رودی نزد خانه یکی از شما باشد که هر روز پنج بار در آن خود را بشوید، آیا از ناپاکی او چیزی می‌ماند؟» گفتند: خیر، از ناپاکی او چیزی

نمی ماند. فرمود: «این مانند نمازهای پنجگانه است، که الله با آن گناهان را پاک می کند». و می فرماید: «نمازهای پنجگانه و جمعه تا جمعه کفاره آنچه میان آنها [از گناهان] رخ داده است، تا وقتی که مرتکب کبائر نشده باشد». و «نماز جماعت بیست و هفت درجه بهتر از نماز فردی است»، این را ابن عمر از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت کرده است. و ابن مسعود - رضی الله عنه - می فرماید: هر که دوست دارد فردا [ی قیامت] مسلمان به دیدار الله برود، بر این نمازها در همان جایی که برایش اذان گفته می شود محافظت نماید، زیرا الله تعالی سنت های هدایت را برای پیامبران مشروع نموده و این ها (یعنی این نمازها) از سنت های هدایت است و اگر شما همانند این متخلف در خانه هایتان نماز بگذارید سنت پیامبران را ترک گفته اید، و اگر سنت پیامبران را ترک کنید بی شک گمراه می شوید، و شخصی نیست که در خانه وضو نماید و نیکو وضو نماید سپس به یکی از این مساجد بیاید مگر آنکه الله برای هر گامی که برمی دارد برای او حسنه ای می نویسد و درجه ای بر درجات او می افزاید و گناهی از گناهان او پاک می کند، و من دیدم که از میان ما کسی از این [نمازها در مسجد] تخلف نمی کرد مگر منافقی که نفاقش آشکار بود، و شخص را در حالی می آوردند که دو نفر او را [گرفته با خود] می آوردند تا آنکه بین صف قرار داده می شد. خشوع در نماز یعنی «حضور دل» و محافظت از نماز، از اسباب رستگاری و ورود به بهشت است. الله تعالی می فرماید:

﴿سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١﴾
الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ

الْمُؤْمِنِينَ ﴿٢﴾ الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ
 مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ﴿٣﴾ وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ
 شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَئِكَ هُمُ
 الْفَاسِقُونَ ﴿٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥﴾
 وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَرْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَتْ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ
 شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٦﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنَّ لَعَنَتَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ
 الْكَاذِبِينَ ﴿٧﴾ وَيَدْرُؤُا عَنْهَا الْعَذَابَ أَنْ تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ
 الْكَاذِبِينَ ﴿٨﴾ وَالْخَمِيسَةَ أَنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهَا إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٩﴾ وَأُولَا
 فَضْلَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ وَأَنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ
 عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا
 أَكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١١﴾ [النور: 1-

[11

{بی شک مؤمنان رستگار شدند * آنان که در نماز خود خاشع اند
 ، و آنان که از بیهودگی رویگردان اند * و آنان که زکات می دهند * و
 آنان که شرمگاه خود را حفظ می کنند * مگر در مورد همسران یا
 کنیزانشان که نکوهشی بر آنان نیست * اما کسانی که فراتر از این
 بخواهند، آنان کسانی هستند که از حد درگذشته اند * و کسانی که
 امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند * و کسانی که بر [ادای]
 نمازهایشان مراقبت می کنند * اینان اند که وارثان هستند * [همان]
 کسانی که بهشت برین را به ارث می برند [و] در آن جاودانند}

[مؤمنون: ۱-۱۱]. دو شرط اساسی برای پذیرش نماز، اخلاص برای الله در آن و ادای نماز به همان شکلی است که در سنت آمده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «همانا کارها به نیت ها بستگی دارد، و برای هر کس همان است که نیت کرده است»، و می فرماید: «همانگونه که می بینید من نماز می گزارم، نماز بگزارید».

تعریف نماز:

نماز یعنی قصد تعبد الله با قیام و قعود و رکوع و سجود با اذکاری مشخص و پیش از وارد شدن به نماز باید شروط پیشین آن را انجام داد، مانند طهارت و پوشاندن عورت و وارد شدن وقت نماز - اگر نمازی وقت دار است - و دیگر شروط.

*

چگونگی نماز

و چون این شروط فراهم شد و برای نماز آماده شد باید این کارها را انجام بدهد:

۱- با همه بدن رو به قبله کند، بدون انحراف از قبله و بدون توجه به اطراف.

۲- سپس نمازی را که می خواهد ادا کند با دل و بدون به زبان آوردن، نیت کند.

۳- سپس تکبیره احرام گفته، «الله اکبر» بگوید و دستانش را هنگام تکبیر تا روبروی کتف ها یا روبروی نرمه گوش بالا بیاورد.

۴- سپس کف دست راست را بر پشت دست چپ بر روی سینه بگذارد.

سپس با این دعای استفتاح، نمازش را آغاز کند: «اللَّهُمَّ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ اللَّهُمَّ نَقِّنِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا يُنَقِّي الثَّوْبُ الْأَبْيَضُ مِنَ الدَّنَسِ اللَّهُمَّ اغْسِلْنِي مِنَ خَطَايَايَ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرَدِ» (بارها میان من و گناهانم دوری انداز چنانکه بین مشرق و مغرب دوری انداخته ای، خداوندا مرا از گناهانم پاک کن چنانکه لباس سفید از چرک پاک می شود، خداوندا مرا با آب و برف و تگرگ از گناهانم پاک کن).

۶- یا بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» (تزیه و ستایش تو را می گویم. نامت خجسته است و کبریا و عظمت تو والاست و معبودی به حق جز تو نیست).

۷- سپس استعاذه کند و بگوید: «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم».

۸- سپس بسم الله {بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ} گفته و سوره فاتحه را بخواند و سپس «آمین» گوید، یعنی: خدایا استجابت فرما.

۹- و پس از آن هرچقدر از قرآن که می خواهد بخواند و قرائت را در نماز صبح طولانی سازد.

۱۰- سپس به رکوع می رود، یعنی برای بزرگداشت الله پشت خود را خم می کند و هنگام [رفتن به] رکوع تکبیر می گوید و دستانش را تا روبروی کتف هایش بالا می آورد و سنت است که کمرش راست باشد و سرش در موازات کمرش باشد و دستانش را در حالی که انگشتانش باز است بر روی زانوهای قرار دهد.

۱۱- و در رکوعش سه بار می گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ»، و اگر این را نیز بگوید که: «سبحانك اللهم ربنا وبحمديك، اللهم اغفر لي» و «سُبُوحٌ قُدُوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» (تو پاک و منزّه و مقدسی، پروردگار ملائکه و جبرئیلی) نیک است.

سپس سر از رکوع برمی دارد و «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» (الله [سخن] آنکه او را ستایش گفت، شنید) می گوید و دستانش را تا روبروی شانه ها بالا می برد.

۱۳- و ماموم «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» نمی گوید، بلکه به جایش می گوید: «ربنا ولك الحمد».

۱۴- و بعد از بلند شدن از رکوع می گوید: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ مِلْءَ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءَ الْأَرْضِ وَمِلْءَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ» (پروردگارا ستایش از آن توست، به پری آسمان ها و به پری زمین و به پری آنچه بین این دو هست، و به پری آنچه تو اراده کنی) و اگر این را بیفزاید خوب است: «أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ وَلَا مُعْطِيَ لِمَا مَنَعْتَ وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ» (اهل ستایش و بزرگداشتی، حق ترین سخنی که بنده گفته و همه ما بنده تو هستیم [این است که] آنچه تو عطا کنی را باز دارنده ای نیست و آنچه را تو باز بداری، عطا کننده ای نیست، و قدرت و بهره صاحب قدرت در برابر تو سودی نمی رساند).

۱۵- سپس از روی خشوع برای الله سجده نخست را به جا می آورد و هنگام [رفتن] به سجود «الله اکبر» می گوید و بر هفت عضو سجده می کند: پیشانی به همراه بینی، دو کف دست، دو زانو، نوک [انگشتان] پا. و بازوهایش را از پهلوهایش دور می گیرد و آرنج هایش را بر روی زمین پهن نمی کند، و نوک انگشتان را به سوی قبله می گیرد.

۱۱- و در سجودش سه بار می گوید: «سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى»، و اگر این را نیز بگوید که: «سبحانك اللهم ربنا وبحمدك، اللهم اغفر لي» و «سُبُّوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» نیک است.

سپس سر از سجده برمی دارد و «الله اکبر» می گوید.

۱۸- آنگاه بین دو سجده بر پای چپش می نشیند و پای راستش را عمود بر زمین نگه می دارد و دست راستش را بر روی رانش، آن قسمت که زانوست می گذارد و انگشت کوچک و انگشت کنار آن را می بندد و با انگشت سبابه اشاره می کند و هنگام دعایش آن را حرکت می دهد و انگشت شست را با انگشت وسطی حلقه می کند و دستش چپش را در حالی که انگشتانش به هم چسبیده بر روی رانش، آن قسمت که زانوست قرار می دهد.

۱۹- و در نشست بین دو سجده می گوید: «رَبِّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي وَاهْدِنِي وارْزُقْنِي واجْبُرْنِي وعافيني» (پروردگارا مرا ببخش و مورد رحمت قرار ده و هدایت کن، و روزی ده، و [شکستگی ام را] ببند، و عافیتم عطا کن).

۲۰- سپس از روی خشوع برای الله سجده دوم را همانند سجده نخست انجام می دهد و همان اذکار و کارها را انجام می دهد و هنگام [رفتن به] سجده تکبیر می گوید.

۲۱- سپس با گفتن «الله اکبر» از سجده دوم برخاسته و رکعت دوم را همانند رکعت اول انجام می دهد و همان چیزهایی را که در رکعت اول گفته و انجام داده تکرار می کند جز آنکه دیگر دعای استفتاح را نمی گوید.

۲۲- و پس از پایان رکعت دوم «الله اکبر» می گوید و همانند نشستن بین دو سجده می نشیند.

۲۳- و در این نشستن تشهد را می گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ» (همه بزرگداشت ها و درودها و پاکی ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است، خداوندا بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود ارزانی داشتی، تو ستوده شده و باشکوهی. خداوندا بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم برکت ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی، به الله پناه می برم از عذاب جهنم و از عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ، و از فتنه مسیح دجال).

۲۴- سپس برای هرچه از خیر دنیا و آخرت می خواهد، دعا می کند.

۲۵- سپس به دست راستش سلام داده می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و همینطور به دست چپ.

۲۶- و اگر نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی بود پس از پایان تشهد اول یعنی «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» توقف می کند.

۲۷- سپس با گفتن «الله اکبر» برمی خیزد و دستانش را تا روبروی شانۀ اش بالا می آورد.

۲۸- و ادامه نمازش را همانند رکعت دوم ادامه می دهد، جز آنکه در این رکعت تنها سوره فاتحه را می خواند.

۲۹- سپس به حالت تَوَرُّک می نشیند، به این شکل که پای راستش را عمود کرده و پای چپ را از زیر ساق پای راست عبور می دهد و نشیمنگاه را بر زمین می گذارد و دستانش را همانند تشهد اول بر ران هایش می گذارد.

۳۰ و در این نشستن همه تشهد را می خواند.

۳۱- سپس به دست راستش سلام داده می گوید: «السَّلَامُ عَلَیْکُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ» و همینطور به دست چپ.

*

کارهای مکروه در نماز

۱- التفات (توجه کردن به جای دیگر) در نماز با سر و چشم مکروه است، اما چشم دوختن به آسمان در حال نماز حرام است.

۲- حرکات بیهوده و بدون نیاز در نماز مکروه است.

۳- و در نماز همراه داشتن چیزی که باعث مشغول شدن از نماز شود مکروه است، مانند چیز سنگین یا [قرار داشتن چیزی] رنگارنگ [در برابر نمازگزار یا بر لباسش] که توجه او را جلب کند.

۴- و قرار دادن دستان بر روی خاصره در نماز مکروه است.

*

کارهای باطل کننده نماز

۱- نماز با سخن گفتن عمدی ولو اندک باطل می شود.

- ۲- و با انحراف از قبله اگر با همه بدن باشد، باطل می شود.
- ۳- و با خارج شدن باد از پشت، و با هر آنچه وضو یا غسل را باطل می کند، باطل می شود.
- ۴- و با حرکت بسیار پی در پی اگر غیر ضروری باشد باطل می شود.
- ۵- و با خنده اگر چه کم باشد، باطل می شود.
- ۶- و با رکوع یا سجود یا قیام یا قعود اضافی اگر عمدی باشد، باطل می شود.
- ۷- و نماز در صورت جلوزدن عمدی از امام باطل می شود.
- ۸- از دیگر مبطلات نماز - همچنین - نماز با لباسی است که پوست بدن را نمایان می سازد (چنانکه به شکل واضح در پاسخ به سوال بعد آمده است):

جناب شیخ محمد بن صالح العثیمین.

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته. لطفاً به این پرسش پاسخ دهید:

بسیاری از مردم با لباس نازکی نماز می گزارند که پوست بدن را نمایان می سازد و زیر این لباس شلوار کوتاهی می پوشند که از نصف ران پایین تر نمی رود و نصف ران از پشت آن دیده می شود. حکم نماز چنین افرادی چیست؟

بسم الله الرحمن الرحيم

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته.

حکم نماز اینان همانند کسی است که بدون لباس و با شلوار کوتاه نماز بخواند؛ زیرا لباس شفافی که بدن از پشت آن پیداست، لباس ساتر نیست و بودن و نبودنش یکی است. بر این اساس نماز آنان بر اساس صحیح ترین اقوال علما درست نیست، و این قول مشهور در مذهب امام احمد - رحمه الله - است زیرا بر نمازگزار مرد واجب است که بین ناف و زانویش را بپوشاند، و این کمترین حدی است که بر اساس آن این سخن حق تعالی محقق می شود:

﴿يَبْنَىْ ءَادَمَ خُدُوْا زِيْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۗ

إِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ﴿۳۱﴾ [الأعراف: 31]

{ای فرزندان آدم، هنگام رفتن به مسجد [و در هر نمازی] زینت خود را بگیرید [و لباس شایسته بپوشید]} [اعراف: ۳۱].

بنابراین یکی از این دو بر آنان واجب است: یا آنکه شلوازی بپوشند که بین ناف و زانو را در بر بگیرد، یا آنکه بر روی این شلوار کوتاه لباسی بپوشند که نازک نباشد و پوست بدن از پشت آن مشخص نشود.

و این چیزی که در سوال آمده کاری است اشتباه و خطرناک و باید از این کار توبه کنند و تلاش کنند پوشش هر قسمتی که در نماز لازم است را کامل به جای بیاورند.

از الله تعالی برای خود و برادران مسلمان خود هدایت و توفیق به سوی آنچه دوست دارد و می پسندد را خواهانیم.

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۵ رمضان ۱۴۰۸ هجری قمری.

*

اذکار وارده برای بعد از سلام نمازهای فرض

شایسته است که پس از پایان نماز بگوید:

«أستغفر الله، أستغفر الله، أستغفر الله، اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام».

«لا إلهَ إِلاَّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلاَّ بِاللَّهِ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ، وَلا نَعْبُدُ إِلاَّ إِياهُ، لَهُ النِّعْمَةُ وَهُوَ الْفَضْلُ، وَهُوَ الثَّنَاءُ الْحَسَنُ، لا إِلهَ إِلاَّ اللهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ولو كَرِهَ الْكَافِرُونَ».

(هیچ معبود به حقی غیر از الله یگانه و بدون شریک نیست، و اوست صاحب مُلک و ستایش، و او بر هر چیزی تواناست، قدرت و توانایی نیست مگر با کمک الله متعال و هیچ معبود به حقی نیست غیر از الله، و فقط او را عبادت می کنیم، و نعمت و فضیلت از آن اوست، و ستایش نیکو از آن اوست، هیچ معبود به حقی نیست غیر از الله و در دین اخلاص داریم هر چند که کافران ناخوشنود باشند).

«لا إلهَ إِلاَّ اللهُ وحده لا شريك له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير اللهم لا مانع لما أعطيت ولا مُعطي لما منعت ولا ينفع ذا الجَدِّ منك الجَدُّ».

و نسبت به تسبیح و تحمید و تکبیر که از پیامبر صلی الله علیه وسلم در این باب وارد شده و بر چند وجه آمده توجه نشان دهد و در این حالت بهتر آن است که گاه این و گاه آن را بگوید.

نخست: اینکه سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «الله اکبر» بگوید و آن را با «لا إله إلا الله، وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» به پایان برساند.

اینکه سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بگوید.

سوم: اینکه ده بار «سبحان الله» و ده بار «الحمد لله» و ده بار «الله اکبر» بگوید.

چهارم: اینکه بیست و پنج بار، «سبحان الله، و الحمد لله، و لا إله إلا الله، و الله أكبر» بگوید.

همینطور شایسته است که آیت الکرسی را بخواند، و همچنین {قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ} و {قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ}.

*

احکام سجده سهو

سجده سهو سه سبب دارد: اضافه کردن بر نماز، کم کردن از نماز، شک.

اضافه کردن: مانند آنکه انسان یک رکوع به نمازش بیفزاید و در یک رکعت به جای یک رکوع، دو رکوع انجام دهد، یا یک سجده اضافی به جا بیاورد و سه سجده کند، یا یک قیام اضافه انجام دهد و مثلاً در نماز چهار رکعتی برای رکعت پنجم برخیزد و سپس به یادش بیاید و برگردد که سجده سهو برای این - یعنی برای اضافه کردن - باشد، بعد از سلام انجام می شود، یعنی آنکه تشهد می خوانی و سلام می دهی و سپس دو سجده به جا می آوری و سلام می دهی. این کاری است که پیامبر صلی الله علیه وسلم هنگامی که [از روی سهو] پنج رکعت خواندند، و به ایشان تذکر دادند، انجام دادند و بعد از سلام سجده کردند. و گفته نمی شود که پیامبر علیه الصلاة والسلام اینجا از روی ضرورت بعد از سلام سجده کردند چون بعد

از سلام مطلع شدند. چون همینطور است [و ایشان بعد از سلام مطلع شدند]، اما می‌گوییم: اگر حکم شرعی با کاری که ایشان انجام دادند متفاوت بود قطعاً ایشان می‌فرمود: هرگاه پیش از سلام متوجه اضافه کردن بر نماز شدید پیش از سلام سجده سهو کنید، اما [چون این را نگفتند] و [با سکوتشان] به قضیه اعتراف نمودند، دانسته می‌شود که سجده سهو برای افزودن بر نماز، بعد از سلام است. همچنین این حدیث دال بر همین است که وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز ظهر پس از دو رکعت سلام گفتند، سپس به ایشان یادآور شدند، ایشان نمازشان را کامل کردند و سپس سلام گفتند و سپس دو سجده به جا آوردند و دوباره سلام گفتند، زیرا آن سلام [اول] که در اثنای نماز گفته بودند نوعی اضافه بر نماز به حساب می‌آمد، بنابراین پیامبر صلی الله علیه وسلم برای این سهو، پس از سلام سجده کردند، و این همانطور که از حدیث برمی‌آید، بر اساس نظر و رای نیز درست است، زیرا اگر شخص بر نمازش بیفزاید و بگوییم که سجده سهو را پیش از سلام انجام می‌دهد دو کار اضافه انجام خواهد شد [یکی اشتباهی که اضافه انجام داده و دیگری سجده سهوی که داخل نماز انجام شده] و اگر بگوییم که پس از سلام سجده می‌کند، تنها یک اضافه خواهد بود که به سهو و غیر عمدی انجام شده است. نقص: این سجده (سجده ای که به سبب کم انجام دادن باشد) قبل از اسلام انجام می‌شود، مانند آنکه تشهد اول را فراموش کند و برخیزد، یا گفتن سبحان ربی الاعلی را در سجده فراموش کند، یا گفتن سبحان ربی العظیم را در رکوع فراموش کند؛ در این حالت قبل از سلام، سجده سهو را به جا می‌آورد. زیرا در این حالت چیزی از نماز کم شده چون یک واجب انجام نگرفته، پس مقتضای حکمت آن است که پیش از سلام سجده سهو را به جا بیاورد تا این نقص را پیش از پایان نماز جبران نماید.

حدیث عبدالله بن بحینه دال بر همین است که پیامبر صلی الله علیه وسلم نماز ظهر را برای آنان امامت می کردند اما پس از رکعت دوم [برای تشهد] ننشستند و برخاستند، پس چون نماز به پایان رسید و مردم منتظر سلام نماز بودند، ایشان صلی الله علیه وسلم تکبیر گفتند و در حالی که نشسته بودند دو سجده به جا آوردند، سپس سلام گفتند.

شک: اینکه فرد در کم بودن یا زیاد بودن شک کند.

اگر شک کند که آیا چهار رکعت خوانده یا سه رکعت، دو حالت دارد:

حالت اول: اینکه یکی از دو مورد بر گمانش غالب شود: یا کم کردن یا زیاد کردن، و بر اساس همان ظن غالبش رفتار کند و سپس بعد از سلام سجده سهو را به جا بیاورد. چنانکه در حدیث ابن مسعود - رضی الله عنه - آمده که اگر کسی در شما در نمازش شک کرد سعی کند آنچه درست است را بیابد و بر اساس همان نمازش را به پایان برساند و سپس سلام دهد و سپس دو سجده انجام دهد. این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم یا معنای سخن ایشان است.

حالت دوم: اگر شک کرد که افزوده یا کم کرده و هیچ یک از دو امر برایش مرجح نشد (احتمال هیچ یک را بیشتر ندانست) بر اساس یقین - یعنی کمتر - رفتار می کند، سپس بر همین اساس نمازش را کامل می کند و دو سجده را پیش از سلام انجام می دهد و سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم بر همین اساس است.

برخی از احکام سجده سهو:

۱- اگر نمازگزار پیش از پایان نمازش به عمد سلام دهد نمازش باطل می شود.

۲- اگر نمازگزار به عمد، قیام یا قعود یا رکوع یا سجودی به نمازش اضافه کند، نمازش باطل می شود.

۳- اگر رکعی از ارکان اسلام را ترک کند: در صورتی که این رکن، تکبیره احرام باشد نماز ندارد (از اساس نمازش را شروع نکرده) و تفاوتی ندارد که این ترک عمدا باشد یا سهوا، زیرا نمازش منعقد نشده است. و اگر آن رکن ترک شده غیر از تکبیره احرام باشد، در صورت ترک عمدی آن نمازش باطل می شود.

۴- اگر نمازگزار، یکی از واجبات نماز را به عمد ترک کند، نمازش باطل می شود.

۵- اگر سجده سهو بعد از سلام باشد، باید پس از آن باید برای بار دوم سلام گفت.

خلاصه احکام سجده سهو

۱- در صورت سلام گفتن پیش از پایان نماز: اگر نمازگزار از روی فراموشی، پیش از پایان نماز سلام گوید.

اگر پس از مدتی طولانی به یادش بیاید، از نو نماز جدیدی می خواند و اگر پس از مدت کوتاهی مانند پنج دقیقه به یادش بیاید نمازش را کامل می کند و سلام می گوید.

و پس از سلام دو سجده سهو به جا می آورد و دوباره سلام می گوید.

۲- در صورت اضافه کردن بر نماز: اگر نمازگزار، قیام یا قعود یا رکوع یا سجود اضافه انجام دهد

اگر پس از پایان [حرکت] اضافه یادش آمد کاری جز سجود سهو انجام نمی دهد، اما اگر در حین انجام [حرکت] اضافی یادش آمد واجب است که از آن حرکت بازگردد.

در این حالت پس از سلام سجده سهو را انجام می دهد و دوباره سلام می گوید.

۳- در صورت ترک ارکان: اگر رکنی از ارکان نماز - به جز تکبیره احرام - را از روی فراموشی ترک کند.

اگر به همان رکن در رکعت بعدی رسیده باشد، رکعت قبلی را ملغی دانسته و رکعت بعدی جای آن را می گیرد. و اگر به جایگاه آن رکن در رکعت بعدی نرسیده باشد، واجب است که به محل آن رکن متروک برگردد و آن رکن و حرکات بعدش را انجام دهد.

در هر دو حالت پیشین، سجده سهو بر او واجب است و محل این سجده بعد از سلام است.

۴- در صورت شک در نماز: اگر درباره تعداد رکعات شک کرد که آیا دو رکعت خوانده یا سه رکعت؟ این از دو حالت خارج نیست.

حالت نخست: اینکه احتمال یکی از دو را بیشتر بدانند؛ در این صورت بر اساس گمان غالب (احتمال بیشتر) عمل می کند و نمازش را به پایان می رساند و سپس سلام می گوید.

حالت دوم: اینکه احتمال هیچ یک از دو را بیشتر ندانند؛ در این حالت بر اساس یقین عمل می کند، یعنی احتمال کمتر را در نظر می گیرد و بر اساس همان نمازش را به پایان می رساند.

در حالت نخست، سجدهٔ سهو را پس از سلام انجام می دهد.

در حالت دوم، سجدهٔ سهو را قبل از سلام انجام می دهد.

در صورت ترک تشهد اول از روی فراموشی، و واجبات نماز نیز همان حکم تشهد اول را دارند.

اگر به یادش نیامد [که تشهد اول را نخوانده] مگر وقتی که کاملاً ایستاد، به نمازش ادامه می دهد و برای خواندن تشهد برنمی گردد.

و اگر بعد از برخاستن به یادش آمد اما هنوز کاملاً نایستاده بود، برمی گردد و می نشیند و تشهد را می خواند و نمازش را تا پایان می خواند.

اگر پیش از جدا شدن رانها از ساقها یادش آمد، همانطور می نشیند و تشهدش را می خواند و نمازش را کامل می کند و سجدهٔ سهو را به جا نمی آورد زیرا هیچ زیاده و کمی از سوی او رخ نداده است.

در این صورت [در صورت ترک سهوی تشهد اول یا واجبات نماز] قبل از سلام سجدهٔ سهو را به جا می آورد.

*

سجدهٔ تلاوت

سبب این سجده آن است که شخص در حال قرائت به آیه ای که در آن سجده هست برسد. سجده های قرآن معلوم است و در حاشیهٔ مصحف به مواضع سجده اشاره شده است. چون انسان به مواضع سجده رسید مورد تأکید است که برای الله عزوجل سجده ببرد و حتی برخی از علما سجدهٔ تلاوت را واجب دانسته اند، هر چند قول صحیح آن است که واجب نیست؛ زیرا امیر المؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه یک بار

خطبهٔ جمعه را خواندند و در آن آیهٔ سجدهٔ سورهٔ نحل را خواندند و سجده بردند، سپس در جمعه ای دیگر همان آیه را خواندند اما سجده نکردند. ایشان - رضی الله عنه - فرمودند: «الله سجده را بر ما فرض ن ساخته، مگر هرگاه که بخواهیم»، استثنا اینجا استثنای منقطع است، یعنی معنای سخن ایشان که «مگر آنکه بخواهیم» این است که: اگر خواستیم سجده می بریم. و معنایش آن نیست که هر وقت بخواهیم چیزی فرض شود آن چیز فرض می شود، زیرا فرایض به خواستهٔ ما مرتبط نیست. عمر رضی الله عنه این کار را در محضر صحابه انجام داد اما کسی کار ایشان را انکار نکرد، و این با وجود اهمیت است که صحابه - رضی الله عنهم - به انکار منکر نشان می دادند. بنابراین، اقرار صحابه به این کار در این جمع گرامی بر کاری که از خلیفهٔ راشد عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - سر زد، دال بر این است که سجدهٔ تلاوت واجب نیست و همین صحیح است، و تفاوتی ندارد که انسان در حال نماز باشد یا در غیر نماز.

روش سجدهٔ تلاوت:

برای این سجده همانند سجدهٔ نماز تکبیر می گوید و بر هفت عضو [همانند سجدهٔ نماز] سجده می برد و می گوید: «سبحان ربی الأعلى»، «سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی»، و آن دعای مشهور را می خواند که: «اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ، وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ. سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ بِحَوْلِهِ وَقُوَّتِهِ. اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ أَجْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وَزْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَهَا مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ».

سپس بدون تکبیر و تسلیم، برمی خیزد.

اما اگر در نماز بود، برای رفتن به سجده و برای برخاستن از سجده تکبیر می گوید، زیرا همه کسانی که نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم و تکبیر ایشان در نماز را توصیف کرده اند بیان کرده اند که ایشان برای هر برخاستن و پایین رفتن تکبیر می گفتند.

زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز سجده تلاوت را به جا می آوردند چنانکه از ابی هریره رضی الله عنه ثابت است که ایشان صلی الله علیه وسلم در نماز عشاء **{إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ}** را خواندند و برای آن سجده کردند.

و کسانی که تکبیرهای نماز پیامبر صلی الله علیه وسلم را توصیف کرده اند سجده تلاوت را استثنا نکرده اند، و این نشان می دهد که سجده تلاوت در نماز همانند سجده خود نماز است، زیرا وقتی سجده می کند یا از سجده برمی خیزد الله اکبر می گوید و فرقی بین این نیست که سجده در پایان آخرین آیه ای که می خواند باشد یا در اثنای قرائت. زیرا در این حالت نیز وقتی می خواهد به سجده برود الله اکبر می گوید و وقتی می خواهد از سجده برخیزد الله اکبر می گوید و سپس برای رکوع الله اکبر می گوید، و دو تکبیر پی در پی اشکالی ندارد زیرا سبب این دو تکبیر متفاوت است. اما برای کاری که برخی از مردم هنگام سجده [تلاوت] در نماز انجام می دهند و برای رفتن به سجده تکبیر می گویند و برای برخاستن از آن تکبیر نمی گویند، اصل و اساسی نیافتیم و اختلافی که درباره گفتن تکبیر هنگام برخاستن از سجده تلاوت وجود دارد درباره سجده تلاوت در خارج از نماز است، اما اگر سجده در داخل نماز باشد حکمش همان حکم سجده خود نماز است، یعنی برای سجده و برای برخاستن از سجده تکبیر می گوید.

*

نماز و روزه مسافر

نماز مسافر دو رکعت است [و این نماز] از وقتی که از شهرش خارج می شود تا وقتی است که برمی گردد، به دلیل سخن عایشه رضی الله عنها که می فرمایند: «در آغاز که نماز فرض شد، دو رکعت [در سفر و اقامت] فرض شد، پس نماز سفر بر همان حال ماند و نماز در حال اقامت کامل شد»، و در روایتی دیگر: «بر نماز در حال اقامت افزوده شد»، و انس بن مالک رضی الله عنه می فرماید: همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه به سوی مکه رفتیم، پس [نمازهایشان را] دو رکعت، دو رکعت ادا می کردند، تا آنکه به مدینه بازگشتیم. اما اگر همراه با امامی نماز خواند که نماز را کامل ادا می کند، آن را چهار رکعت [همانند امام] می خواند، چه از اول با امام بوده یا بخشی از نماز را از دست داده باشد. به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم که می فرماید: «هرگاه اقامه نماز را شنیدید به سوی نماز بروید و باید که با آرامش و وقار بروید و عجله نکنید، پس هر چه [از نماز] درک کردید آن را ادا کنید و هر چه را از دست دادید [خود] کامل کنید»، عموم این سخن که: «هر چه را رسیدید به جا بیاورید و هرچه را از دست دادید [خود] کامل کنید» همچنین شامل مسافرانی می شود که نمازش را پشت سر امامی که چهار رکعت ادا می کند و دیگر کسانی [که مسافر نیستند] ادا می کند. و از ابن عباس رضی الله عنهما پرسیدند: چرا مسافر اگر به تنهایی نماز بگذارد دو رکعت، و اگر پشت سر یک مقیم نماز بخواند چهار رکعت می خواند؟ ایشان فرمودند: «این سنت است». و نماز جماعت از مسافر ساقط نمی شود، زیرا الله تعالی حتی در حال جنگ به نماز جماعت امر نموده و می فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا
 أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا
 فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ
 أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ مَيْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ
 كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ
 اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا ﴿١٠٢﴾ [النساء: 102]

{و [ای پیامبر]، چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند و [همچنین] باید جنگ افزارهایشان را با خود بگیرند [و یک رکعت را همراه تو بخوانند و نماز را به صورت فردی ادامه دهند] و چون سجده کردند [و نمازشان تمام شد]، باید پشت سرتان قرار گیرند و باید آن دسته دیگری که نماز نخوانده اند بیایند و [یک رکعت] با تو نماز بخوانند...} [سوره نساء: ۱۰۲] تا پایان آیه. بر این اساس، اگر مسافر در شهری دیگر بود واجب است که با شنیدن اذان در نماز جماعت مسجد حاضر شود، مگر آنکه مسجد دور باشد و بترسد که از همراهانش [یا وسیله اش] جا بماند؛ به دلیل عموم ادله مبنی بر وجوب نماز جماعت بر کسی که اذان یا اقامه را شنیده است.

اما نمازهای مستحب نافله: مسافر همه مستحبات را به جز راتبه ظهر و مغرب و عشا انجام می دهد، یعنی وتر و نماز شب و نماز صبحی و راتبه صبح و دیگر نوافل را به جز رواتبی که مستثنی شده انجام می دهد.

جمع نماز: اگر در حال حرکت بود بهتر آن است که میان نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشاء را جمع کند، و این جمع، برحسب آنچه برایش آسان تر است، یا جمع تقدیم است و یا جمع تاخیر، و هر چه برای او آسان تر باشد، بهتر است، و اگر جایی توقف کرده بهتر آن است که نمازها را جمع نکند، و اگر جمع کرد اشکالی ندارد زیرا هر دو از رسول الله صلی الله علیه وسلم به صحت رسیده است.

در مورد روزهٔ مسافر در رمضان، بهتر آن است که روزه شود و اگر روزه نشد اشکالی ندارد و آن روزهایی را که روزه نشده قضا می کند، مگر آنکه روزه نشدن برایش آسان تر باشد که در این صورت بهتر آن است که روزه نشود، زیرا الله تعالی دوست دارد که رخصت هایش پذیرفته شود، و الحمد لله رب العالمین.

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۵/۱۲/۱۴۰۹ هجری قمری.

*

کسی که با هواپیما مسافرت می کند باید چگونه نماز بخواند؟

۱- نمازها نافله را در حالی که در هواپیما بر صندلی خود نشسته ادا می کند و فرقی نمی کند که هواپیما به کدام جهت حرکت می کند و برای رکوع و سجود [با پایین آوردن سر] اشاره می کند و اشارهٔ سجود را پایین تر انجام می دهد.

۲- نماز فرض را در هواپیما به جا نمی آورد مگر آنکه بتواند در همهٔ نماز به سوی قبله باشد و همچنین بتواند رکوع و سجود و قیام و قعود را انجام دهد.

۳- اما اگر نتواند به این صورت نماز بخواند، نمازش را تا فرود آمدن هواپیما به تاخیر می اندازد ولی اگر ترسید که وقت نماز پیش از فرود هواپیما تمام شود، نمازش را اگر قابل جمع است مانند ظهر با عصر و مغرب با عشاء، تا وقت نماز دوم به تاخیر می اندازد، اما اگر ترسید که وقت نماز دوم نیز به پایان برسد، هر دو نماز را در پیش از پایان وقت در هواپیما به جا می آورد و شروط و ارکان و واجبات نماز را در حد توانش انجام می دهد. [مثلاً] اگر هواپیما کمی قبل از غروب خورشید پرواز کرد و در حال پرواز غروب فرا رسید، مغرب را به جا نمی آورد تا آنکه در فرودگاه به زمین بنشیند و بر روی زمین نماز می خواند، اما اگر ترسید که وقت مغرب خارج شود آن را تا وقت عشاء به تاخیر می اندازد و هر دو نماز را به صورت جمع تاخیر ادا می کند، ولی اگر ترسید که وقت عشاء که تا نیمه شب است هم تمام شود، هر دو نماز را قبل از خارج شدن وقتش در هواپیما به جا می آورد.

روش نماز فرض در هواپیما به این صورت است که ایستاده رو به قبله کند و تکبیر بگوید و فاتحه بخواند و قبل آن در حد امکان دعای استفتاح و بعد از آن مقداری از قرآن را بخواند، سپس به رکوع برود و آنگاه از رکوع برخیزد و ایستاده آرام گیرد، سپس به سجده برود و سپس سر از سجده بردارد و بنشیند و در این حال آرام گیرد، سپس به سجده دوم برود و بقیه نمازش را اینگونه ادا کند.

اما اگر نتوانست سجده را به جا بیاورد نشسته برای سجده [با پایین آوردن سرش] اشاره می کند و اگر ندانست که قبله به کدام سو است و شخص مورد اطمینانی جهت قبله را به او نگفت خودش تلاش می کند جهت قبله را حدس بزند و به هر سو که بر اساس اجتهادش قبله بود نماز می خواند.

۵- نماز مسافر در هواپیما، نماز قصر است یعنی نمازهای چهار رکعتی را مانند دیگر مسافران دو رکعت می خواند.

*

کسی که با هواپیما مسافرت کرده چگونه برای حج و عمره احرام می کند؟

۱- در خانه اش غسل می کند و در همان لباسش می ماند و اگر خواست لباس احرام می پوشد.

۲- سپس همین که هواپیما در موازات میقات [روی میقات] قرار گرفت احرام را اگر قبلاً پوشیده می پوشد.

۳- و چون هواپیما بر روی میقات قرار گرفت نیت دخول در مناسک می کند و برای هر آنچه نیت کرده - حج یا عمره - لبیک می گوید.

۴- و اگر از روی احتیاط و ترس از غفلت یا فراموشی پیش از رسیدن به بالای میقات احرام کرد اشکالی ندارد.

محمد بن صالح العثیمین

در تاریخ ۲ / ۵ / ۱۴۰۹ هجری قمری، و الحمد لله رب العالمین.

*

بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد

بیماری یعنی دچار مشکل شدن سلامتی و خارج شدن بدن از اعتدال طبیعی.

بیمار باید چند مسئله را در نظر داشته باشد:

۱- ایمان داشته باشد که آنچه به او رسیده با قضا و قدر الهی بوده و پروردگارش بوده که این را برای او مقدر نموده و او خالق و مالک اوست، پس دل آرام دارد و خشنود شود و تسلیم گردد.

۲- ایمان داشته باشد که این امر برای او نوشته شده و آنچه [در تقدیرش] نوشته شده قابل تغییر نیست.

۳- بر این بیماری صبر کند، زیرا حق تعالی می فرماید:

﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنزِعُوا فَأْتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ [الأنفال: 46]

{و صبر پیشه کنید که همانا الله با صابران است} [انفال: ۴۶].

۴- دلش را به پروردگارش معلق سازد و از او سبحانه و تعالی انتظار فرج را داشته باشد؛ زیرا الله تعالی در حدیث قدسی می فرماید: «من نزد گمان بنده ام نسبت به خود هستم»، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «بدان که گشایش همراه با سختی است و همراه با دشواری، آسانی است».

۵- فرصت فراغتش را برای ذکر بسیار و قرائت قرآن و توبه و استغفار غنیمت بشمارد.

۶- نزد کسی از بیماری اش شکایت نبرد جز به نزد خالقش که قادر به رفع آن است، و اشکالی ندارد که بیماری اش را از روی باخبر ساختن دیگران و نه از روی شکایت به دیگران بگوید.

۷- قدر نعمت سلامتی که الله به او عطا کرده را [پس از سلامتی] بداند و نسبت به برادران بیمارش مهربان باشد.

۸- بداند که الله تعالی با بیماری گناهانش را تکفیر می کند و بدی هایش را پاک می کند زیرا از پیامبر صلی الله علیه وسلم ثابت است که فرمودند: «مسلمانی نیست که دچار بیماری ای می شود مگر آنکه الله به واسطه آن گناهانش را می ریزد چنانکه درخت برگانش را فرو می ریزد» و ثابت است که ایشان فرمودند: «مصیبتی نیست که به مسلمان برسد مگر آنکه الله به واسطه آن از او پاک می سازد». یعنی: از گناهان او.

*

بیمار چگونه وضو و غسل کند؟

۱- برای بیمار واجب است که با آب طهارت نماید و برای حَدَث اصغر وضو بگیرد و برای حَدَث اکبر غسل کند.

۲- اما اگر به دلیل ناتوانی یا ترس از بیشتر شدن بیماری یا تاخیر درمان نتوانست از آب استفاده کند، تیمم می کند.

۳- روش تیمم اینگونه است که با دستانش یک ضربه به زمین پاک بزند و با آن همه صورت را مسح کند، سپس کف دستانش را با یکدیگر مسح کند.

۴- اما اگر خودش نتوانست که طهارتش را انجام دهد، کسی او را وضو یا تیمم می دهد.

۵- اگر یکی از اعضای وضو زخمی بود، آن را با آب می شوید، اما اگر آب تاثیر بدی بر زخم می گذارد آن را مسح می کند یعنی دستش را خیس می کند و بر آن می کشد. و اگر مسح برایش زیانبار بود برایش تیمم می کند.

۶- اگر برخی از اعضای وضو دارای شکستگی باشد و روی آن پانسمان یا گچ باشد، به جای شستن بر روی آن با آب مسح می کند و نیازی به تیمم ندارد، زیرا مسح اینجا به جای شستن است.

۷- تیمم با دیوار یا هر چیز پاکی که بر روی آن گرد و خاک هست جایز است، اما اگر بر روی دیوار لایه ای از غیر جنس زمین باشد، مانند رنگ، بر روی آن تیمم نمی کند مگر آنکه روی آن گرد و خاک نشسته باشد.

۸- اگر تیمم بر روی زمین یا دیوار یا هر چیزی که گرد و خاک داشت امکان نداشت، اشکالی ندارد که در ظرفی یا دستمالی خاک قرار دهد و با آن تیمم کند.

۹- اگر برای نمازش تیمم بگیرد و تا نماز بعدی بر طهارتش بماند با همان تیمم اول نمازش را ادا می کند و برای نماز دوم دوباره تیمم نمی گیرد؛ زیرا او بر طهارتش مانده و چیزی که باطلش کند پیش نیامده، و اگر برای رفع جنابت تیمم کرده دوباره تیمم نمی کند مگر آنکه دوباره جُنُب شود، اما در این مدت برای حَدَث اصغر تیمم می کند.

۱۰- برای بیمار لازم است که بدن خود را از نجاسات پاک کند اما اگر نتوانست بر همان حال نماز می گزارد و نمازش درست است و لازم نیست آن را اعاده کند.

۱۱- برای بیمار لازم است که با لباس پاک نماز بگذارد و اگر لباسش نجس شد واجب است که آن را بشوید یا با لباس پاک عوض کند، اما اگر

امكانش نبود بر همان حال نماز می گزارد و نمازش درست است و لازم نیست که اعاده اش کند.

۱۲- بر بیمار واجب است که بر چیزی پاک نماز بگزارد و اگر جایش نجس شد واجب است که آن را بشوید یا با چیزی پاک عوض کند یا چیزی پاک بر روی آن بگستراند، و اگر امکان نداشت بر همان حال نماز بگزارد و نمازش درست است و لازم نیست آن را اعاده کند.

۱۳- برای بیمار جایز نیست که نمازش را به دلیل ناتوانی از وضو و تیمم از وقتش به تاخیر اندازد، بلکه در حد توانش طهارت می کند و نماز را در وقتش ادا می کند حتی اگر بر روی بدن یا لباس یا جایش نجاستی باشد که قادر به از بین بردنش نباشد. الله تعالی می فرماید: {در حد توان خود از الله پروا بدارید} [تغابن: ۱۶].

نوشته شده توسط بنده نیازمند الله، محمد الصالح العثیمین در تاریخ
۱۴۰۳/۱/۹ هجری قمری

*

بیمار چگونه نماز بگزارد؟

۱- بر بیمار واجب است که نماز فرض را ایستاده بخواند ولو آنکه خم بایستد یا اگر نیاز به تکیه کردن داشته باشد، بر دیوار یا عصا تکیه کند.

۲- اما اگر نتوانست ایستاده نماز بگزارد، نشسته نمازش را ادا می کند و بهتر آن است که در موضع قیام و رکوع به صورت چهار زانو بنشیند.

۳- و اگر نتوانست که نشسته نماز بخواند، بر پهلو خوابیده و رو به قبله نمازش را ادا می کند و پهلوی راست بهتر است و اگر نتوانست که رو به قبله

کند به هر سمت که توانست نمازش را ادا می کند و نمازش درست است و نیازی به اعاده ندارد.

۴- اما اگر نمی توانست بر پهلو نماز بخواند بر پشت خوابیده در حالی که پاهایش به قبله است نمازش را ادا می کند و اگر نتوانست پاهایش را به قبله کند به همان حالتی که هست نمازش را ادا می کند و نیازی به اعاده نیست.

۵- بر بیمار واجب است که در نمازش رکوع و سجود را انجام دهد، اما اگر نتوانست با سرش اشاره می کند و برای سجده سرش را از رکوع پایین تر می آورد، و اگر نتوانست رکوع را انجام دهد و از انجام سجود ناتوان بود، رکوع را انجام می دهد و برای سجده با سرش اشاره می کند. و اگر نتوانست سجده را انجام دهد و از انجام رکوع ناتوان بود، سجده را انجام می دهد و برای رکوع با سرش اشاره می کند. (سرش را به عنوان رکوع پایین می آورد)

۶- و اگر نتوانست برای رکوع و سجود با سرش اشاره کند، با چشمانش اشاره می کند و برای رکوع چشمانش را کمی می بندد و برای سجده چشمانش را بیشتر می بندد. اما اشاره با انگشت چنانکه برخی از بیماران انجام می دهند صحیح نیست و من برای این کار در کتاب و سنت و سخن علما اصل و اساسی نیافتم.

۷- و اگر نمی توانست که با سر و یا با چشم اشاره کند، با دل نماز می گزارد و تکبیر می گوید و قرائت می کند و در دل نیت سجود و قیام و قعود می کند. و هر کس همانی را دارد که نیت کرده است.

۸- بر بیمار واجب است که هر نماز را در وقت آن ادا کند و هر کار واجبی را که توانش را دارد انجام دهد، پس اگر ادای هر نماز در وقتش برای

او دشوار بود، می تواند میان ظهر و عصر و میان مغرب و عشاء را جمع کند و این جمع، یا جمع تقدیم است، یعنی نماز عصر را به وقت ظهر و نماز عشاء را به وقت مغرب جلو می آورد، و یا به صورت جمع تاخیر است به این صورت که نماز ظهر را تا عصر و نماز مغرب را تا عشاء به تاخیر می اندازد و هر کدام را که برایش راحت تر است انجام می دهد. اما نماز صبح نه با نماز قبلی و نه با نماز بعدی جمع نمی شود.

۹- اگر بیمار مسافر بود و در شهری غیر از شهر خودش درمان می شد، می تواند نمازهای چهار رکعتی را قصر کند یعنی نمازهای ظهر و عصر را دو رکعت دو رکعت ادا کند تا آنکه به شهر خودش برگردد و فرقی نمی کند که مدت سفرش به طول انجام یا کوتاه باشد.

*

بیمار چگونه روزه می گیرد؟

۱- بیمار درباره روزه سه حالت دارد:

حالت نخست: اینکه روزه برایش دشوار نباشد و برایش زیان هم نداشته باشد. در این صورت روزه برای او واجب است.

حالت دوم: اینکه روزه برایش دشوار باشد. در این حالت روزه گرفتن برای او مکروه است زیرا رخصت الله تعالی را نپذیرفته است.

حالت سوم: اینکه روزه برای او زیانبار باشد. در این صورت روزه گرفتن برای او حرام است و اگر روزه شود گناهکار شده است. به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ
تِجْرَةً عَنِ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٢٩﴾﴾

[النساء: 29]

{و خود را به کشتن ندهید، همانا الله نسبت به شما مهربان است} [نساء: ۲۹]. و به دلیل این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «**نفس تو بر تو حقی دارد**» متفق علیه، ضمن یک حدیث طولانی.

۲- بر بیمار لازم است که وقتی شفا یافت روزه اش را قضا کند و آن را تا رمضان بعدی به تاخیر نیندازد.

۳- اما اگر قضای روزه هایش در آینده امکان نداشت و بیماری اش از آن دست بیماری ها بود که امیدی به شفایش نبود، در ماه رمضان به جای هر روز به تعداد روزهای ماه به یک بینوا غذا می دهد، به این صورت که یا در هر روز به جای همان روز غذا می دهد، و یا در آخرین روز ماه غذایی آماده می کند و به تعداد ایام ماه رمضان به بینوایانی غذا می دهد، یا با گذشت هر ده روز به ده بینوا غذا می دهد.

۴- اگر بیمار پس از رمضان شفا یافت و توانست روزه شود اما روزه نشد تا آنکه از دنیا رفت، ولی او به جایش روزه می شود، اما اگر چنین نکرد از مال به جا مانده او به جای هر روز به یک بینوا غذا می دهند، و اگر ولی او از مال خودش این کار را انجام بدهد اشکالی ندارد.

*

نماز مستحب (تطوع)

فضیلت آن: از رحمت الله سبحانه و تعالی در حق بندگان است که برای هر نوع از انواع فریضه، مستحبی نیز قرار داده است و نماز نیز [هم فرض دارد و هم] تطوعی که شبیه آن است، و زکات نیز تطوعی دارد شبیه به آن از صدقات، و روزه نیز تطوعی دارد شبیه به آن از روزه، و همچنین حج، و این از رحمت الله سبحانه و تعالی برای بندگان اوست تا بر پاداش و قرب خود به الله تعالی بیفزایند و خلل حاصل در فرایض را جبران کنند، زیرا در روز قیامت با نوافل، فرایض را کامل می کنند.

از جمله نمازهای مستحب:

۱- نمازها راتبه تابع نمازهای فرض:

چهار رکعت قبل از ظهر با دو سلام (دو رکعت جدا از هم) که پس از وارد شدن وقت نماز ظهر خوانده می شود و پیش از دخول وقت نماز خوانده نمی شود، و دو رکعت بعد از آن که جمع آن شش رکعت می شود و همه راتبه ظهر است. اما نماز عصر، راتبه ندارد. و دو رکعت بعد از نماز مغرب، و دو رکعت بعد از نماز عشاء و دو رکعت قبل از نماز صبح و این دو رکعت نماز قبلیه صبح یک ویژگی دارد که بهتر است انسان آن را سبک بخواند و در آن در رکعت اول سوره کافرون، و در رکعت دوم سوره اخلاص را بخواند، یا در رکعت اول **{قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا}** [سوره بقره: ۱۳۶] را در رکعت اول، و **{قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ}** [آل عمران: ۶۴] را در رکعت دوم بخواند. و از آنجایی که این نماز یعنی راتبه فجر در حال اقامت و سفر خوانده می شود و فضیلت بسیار والایی دارد، پیامبر علیه الصلاة والسلام درباره آن می فرماید: **«دو رکعت فجر بهتر از دنیا و مافیهاست»**.

۲- نماز وتر.

این نماز از مورد تاکیدترین نمازهای نافله است تا جایی که برخی از علما آن را واجب دانسته اند، و امام احمد رحمه الله درباره آن می گوید: کسی که وتر را ترک کند انسان بدکاری است و شایسته است که گواهی او پذیرفته نشود. و با نماز وتر، نماز شب را به پایان می رسانیم اما اگر کسی ترسید که در آخر شب بیدار نشود، پیش از خواب وترش را می خواند و کسی که امیدوار است آخر شب بیدار شود، پس از پایان نمازهای تطوع، وترش را می خواند. پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «آخرین نمازتان در شب را وتر قرار دهید»، و کمترین آن یک رکعت است و بیشترینش یازده رکعت، و کمترین حد کمال، سه رکعت است. پس اگر با سه رکعت وتر کرد این اختیار را دارد و اگر خواست همه را وصل به هم با یک تشهد می خواند و اگر خواست پس از دو رکعت سلام می دهد و سپس با یک رکعت آن را وتر می کند. و اگر وترش را فراموش کرد یا خواب افتاد می تواند در هنگام روز آن را به صورت زوج قضا کند، و اگر عادتش این بود که با سه رکعت وتر کند به جای آن در روز چهار رکعت می خواند و اگر عادتش این بود که با پنج رکعت وتر کند در روز به جای آن شش رکعت می خواند و با این شکل... زیرا در صحیح آمده که «هرگاه خواب یا بیماری بر پیامبر صلی الله علیه وسلم غالب می شد و او را از نماز شب باز می داشت، در هنگام روز دوازده رکعت به جای می آورد».

۳- نماز صُبحی (چاشت)

که حداقل آن دو رکعت است و حداکثرش حدی ندارد؛ زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم نماز چاشت را چهار رکعت می خواندند و هرچه خواست الله بود بر آن می افزودند.

و وقت آن از بلند شدن آفتاب به اندازه یک نيزه یعنی حدود ربع ساعت پس از طلوع خورشید تا کمی پیش از زوال آفتاب یعنی حدود ده دقیقه پیش از آن است.

دلیل مشروعیت آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که فرمود:

«خلیلم مرا به سه چیز سفارش نمود: روزه گرفتن سه روز از هر ماه، و دو رکعت نماز صُحی و اینکه پیش از خواب وترم را ادا کنم.»

و به دلیل حدیث ابوذر رضی الله عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«هر صبح بر هر مفصلی از مفاصل یکی از شما صدقه ای لازم است، پس هر تسبیح گفتنی صدقه است، و هر حمد گفتنی صدقه است، و هر لا اله الا الله گفتنی صدقه است، و هر تکبیر گفتنی صدقه است، و امر به معروفی صدقه است، و نهی از منکری صدقه است، و دو رکعت نمازی که در وقت چاشت ادا شود جای همه آنها را می گیرد.»

*

اوقات نهی (از نماز)

اوقات نهی سه هنگام است:

وقت اول: از بعد از نماز صبح تا وقتی که خورشید به اندازه یک نيزه بلند شود، یعنی حدود ربع ساعت پس از طلوع خورشید. منظور از نماز صبح همان وقتی است که خود انسان نماز صبحش را بخواند.

وقت دوم: از وقتی که خورشید به اوج خود می رسد تا وقتی که خورشید شروع به زوال می کند، یعنی در نیمه روز، حدود ده دقیقه یا نزدیک به آن، پیش از زوال خورشید.

وقت سوم: از بعد از نماز عصر تا غروب خورشید و اعتبار به همان وقتی است که هر کس خودش نماز عصرش را بخواند، یعنی اگر شخص نماز عصرش را خواند نماز خواندن برای او حرام می شود تا آنکه خورشید غروب کند.

اما چند مورد از آن استثنا می شود:

۱- نماز فرض، مانند آنکه شخصی در این اوقات به یادش بیاید که یک نماز فرض را نخوانده است؛ در این صورت آن نماز را ادا می کند، به دلیل عموم این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که فرمودند: «کسی که از نمازی به خواب افتاد یا آن را فراموش کرد، هرگاه به یادش آمد آن را ادا کند».

۲- همچنین بر اساس قول راجح، هر نماز نفلی که سببی داشته باشد، زیرا این نماز دارای سبب، به سبب خودش مربوط است و نماز مورد نظر به سببش حواله می شود به طوری که حکمت نهی درباره آن منتفی است، یعنی مثلا اگر پس از نماز عصر وارد مسجد شدی دو رکعت نماز می خوانی، زیرا رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: «هرگاه یکی از شما وارد مسجد شد ننشیند تا آنکه دو رکعت به جا بیاورد». و همینطور اگر پس از نماز صبح یا هنگام زوال خورشید وارد مسجد شدی، و همینطور در صورتی که خورشید پس از نماز عصر دچار کسوف شد، همان هنگام نماز کسوف ادا می شود؛ زیرا این نماز دارای سبب است و همینطور اگر شخصی

قرآن بخواند و به آیه سجده برسد سجده را به جا می آورد اگرچه در هنگام نهی باشد زیرا این سجده سبب دارد.

*

حکم تارک نماز

سوال: شخصی اگر خانواده اش را به نماز امر کند اما آنان حرفش را گوش نکردند چکار باید بکند؟ آیا با آنان زندگی و مخالطت کند یا از خانه بیرون برود؟ پاسخ: اگر این خانواده نماز نمی خوانند و نمازهای فرض را هرگز ادا نمی کنند، کافر و مرتد هستند و از اسلام خارج شده اند و زندگی با آنان جایز نیست، اما واجب آن است که آنان را دعوت دهد و اصرار کند و حرفش را تکرار کند، چه بسا الله آنان را هدایت کند؛ زیرا تارک نماز - والعیاذ بالله - بر اساس دلیل قرآن و سنت و اقوال صحابه و نظر صحیح، کافر است و بر این اساس باید نسبت به این کار شنیع هشدار داد. دلیل قرآن، این سخن حق تعالی درباره مشرکان است که می فرماید:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [التوبة: 11]

{پس [با این حال] اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات

پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند} [توبه: 11]. مفهوم

آیه این است که اگر چنین نکردند برادران شما نیستند، و برادری دینی با گناه - هرچند گناه بزرگی باشد - منتفی نمی شود، بلکه با خروج از اسلام

منتفی می شود. و از سنت، این سخن پیامبر صلی الله علیه وسلم که مسلم

از حدیث جابر رضی الله عنه روایت کرده است که فرمودند: «میان

شخص و شرک و کفر، ترک نماز است». و سخن ایشان در حدیثی که

بریده - رضی الله عنه - در سنن روایت کرده است: «پیمان میان ما و آنها نماز است، پس کسی که آن را ترک می نماید به تحقیق کافر شده است». و بر اساس اقوال صحابه: امیر المؤمنین عمر - رضی الله عنه - می فرماید: «کسی که نماز را ترک کند در اسلام بهره ای ندارد». و بهره یعنی نصیب، اینجا به صورت نکره و در سیاق نفی آمده که یعنی عام است و او هیچ بهره ای ندارد، نه کم و نه زیاد. و عبدالله بن شقیق می گوید: «اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم ترک چیزی از اعمال را کفر نمی دانستند، مگر نماز».

اما از جهت نظر صحیح، می گوییم: آیا عاقلانه است که شخصی در دلش به اندازه دانه خردلی ایمان باشد و عظمت نماز و توجه پروردگار به آن را بداند و سپس بر ترک کامل نماز پافشاری کند؟ چنین چیزی ممکن نیست. من در ادله کسانی که تارک نماز را کافر نمی دانند اندیشیدم و متوجه شدم از پنج حالت خارج نیست:

- ۱- یا آنکه اصلاً دلیلی در آن [بر این مدعا] نیست.
- ۲- یا آنکه به وصفی مقید شده که همراه با آن ترک نماز ممتنع است.
- ۳- یا به حالی مقید شده که در آن ترک نماز مورد عذر است.
- ۴- یا آنکه نصی است عام که با احادیث کفر تارک نماز، مخصص شده است.
- ۵- یا آنکه ضعیف است و نمی تواند در برابر احادیث صحیح سر بر آورد.

و در این نصوص نیامده که تارک نماز مؤمن است یا آنکه وارد بهشت می شود یا آنکه از دوزخ نجات می یابد و این دست موارد که باعث شود کفر تارک نماز را کفر نعمت یا کفری کمتر از کفر [خارج کننده از دین] بدانیم.

و چون مشخص شد که تارک نماز مرتد است، بر کفر او احکام مرتدان مترتب می گردد، از جمله:

اولاً: درست نیست که [زن مسلمان] به ازدواج او در آید، و اگر به عقد او درآید نکاح باطل است و همسر با آن عقد برایش حلال نمی شود، به دلیل سخن حق تعالی درباره زنان مهاجر که می فرماید:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ الْمُؤْمِنَاتُ مُهَاجِرَاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ۗ اللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ فَلَا تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفَّارِ لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَءَاثُوهُمْ مَآ أَنفَقُوا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنكِحُوهُنَّ إِذَا ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أَجُورَهُنَّ وَلَا تُمْسِكُوا بِعِصَمِ الْكَوَافِرِ وَسْئَلُوا مَا أَنفَقْتُمْ وَلَيْسَ لَكُمْ أَنْفَقُوا ۗ ذَٰلِكُمْ حُكْمُ اللَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الممتحنة: 10]

{اگر آنان را [زنانی] مؤمن یافتید، آنها را به سوی کافران بازنگردانید. نه این [زنان مؤمن] بر آنان [= کافران] حلالند، و نه آن [مردان کافر] بر این [زنان] حلالند} [ممتحنة: ۱۰].

ثانیا: اگر پس از عقد نکاح، ترک نماز کند نکاحش فسخ می شود و همسرش برایش حلال نیست؛ به دلیل آیه پیشین، بر اساس تفصیل و توضیح معروف نزد علما درباره اینکه این ترک نماز پیش از دخول بوده یا بعد از آن.

ثالثاً: این مردی که نماز نمی خواند، اگر حیوانی را ذبح کند، ذبیحه اش خورده نمی شود؛ چرا؟ زیرا این ذبیحه حرام است در حالی که اگر نصرانی یا یهودی چیزی را ذبح می کرد خوردنش برای ما حلال بود و این یعنی ذبیحه او از ذبیحه یهود و نصاری خبیث تر است، والعیاذ بالله. رابعاً: برای او وارد شدن به مکه یا حدود حرم آن حلال نیست، به دلیل این سخن حق تعالی:

﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ [التوبة: 28]

{ای کسانی که ایمان آورده اید، مشرکان قطعاً پلیدند؛ پس نباید بعد از امسال به مسجدالحرام نزدیک شوند} [توبه: ۲۸]. خامساً: اگر کسی از نزدیکان او بمیرد او حتی از میراثش ندارد. یعنی مثلاً اگر فردی از دنیا برود و فرزندی بی نماز داشته باشد (یک مرد مسلمان نمازخوان که فرزند بی نمازی دارد) و در عوض پسر عموی نمازخوان دارد (عاصب) چه کسی از او ارث می برد؟ آن پسرعموی دور ارث می برد اما پسر خودش از ارث محروم می شود، به دلیل سخن پیامبر صلی الله علیه و سلم در حدیث اسامه: «نه مسلمان از کافر ارث می برد و نه کافر از مسلمان» متفق علیه. و به دلیل سخن رسول الله صلی الله علیه و سلم: «فرائض را به اهل آن ملحق سازید و هرچه باقی ماند برای نزدیکترین مرد است» متفق علیه، و این مثال درباره همه وارثان، صادق است. سادساً: اگر بمیرد، غسل و کفن نمی شود و بر او نماز گزارده نمی شود و همراه با مسلمانان [در مقابر آنان] دفن نمی شود. بنابراین با او چکار می کنیم؟ او را به صحرا می بریم و زمین را می کنیم و او را با لباس هایش دفن می کنیم چون او حرمتی ندارد و بر

این اساس، اگر کسی نزد یکی بمیرد و او بداند که این شخص نماز نمی خواند، جایز نیست که او را به مسلمانان بسپارد تا بر او نماز بگزارند. سابقاً: او در روز قیامت همراه با امامان کفر، فرعون و هامان و قارون و اُبی بن خلف محشور می شود - والعیاذ بالله - و به بهشت وارد نمی شود و برای کسی از خانواده اش جایز نیست که برایش دعای رحمت و مغفرت کند، زیرا او کافر است و شایستگی این دعا را ندارد به دلیل این سخن حق تعالی که می فرماید:

﴿مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولِي قُرْبَىٰ مِنْ

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ﴾ [التوبة: 113]

{برای پیامبر و کسانی که ایمان آوردند سزاوار نیست که برای مشرکان . پس از اینکه برایشان آشکار شد که آنان اهل دوزخند .
آمزش بخواهند؛ هر چند از نزدیکان باشند} [توبه: ۱۱۳].

بنابراین برادر من، این قضیه بسیار خطیر و جدی است و با این حال متأسفانه برخی از مردم درباره این امر مهم سهل انگاری می کنند.

اما با این حال دروازه توبه الحمدلله باز است. چنانکه الله تعالی می فرماید:

﴿ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ
يَلْقَوْنَ عَذَابًا ۝٥٩ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا
يُظْلَمُونَ شَيْئًا ۝٦٠ جَدَّتْ عَدْنُ آلَتِي وَعَدَّ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ
مَأْتِيًّا ۝٦١ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا ۝٦٢﴾
[مریم: 59-62]

{پس از آنان، جانشینانی گمراه و ناشایست آمدند که نماز را تباہ ساختند [و در آن سهل انگاری نمودند] و از هوس ها [و شهوات] پیروی کردند؛ و به زودی [کیفر] گمراهی [خویش] را خواهند دید * مگر کسی که توبه نمود و ایمان آورد و کاری شایسته کرد. اینان به بهشت داخل می شوند و هیچ ستمی بر آنان نمی رود * باغ هایی جاودان که [الله] رحمان از [عالم] غیب [و نادیده] به بندگانش وعده داده است. یقیناً وعده او آمدنی است * در آنجا سخن بیهوده ای نمی شنوند [و گفتارشان] جز سلام [و تحیت نیست]؛ و در آنجا برایشان [هر] صبح و شام روزی [بی حساب فراهم] است {مریم: ۵۹-۶۲}.

از الله تعالی خواهانیم که ما و برادران مسلمان ما را هدایت نماید تا طاعت او را چنانکه باعث خشنودی اوست انجام دهیم.

والله اعلم، و صلوات الله متعال بر پیامبرمان محمد و بر آل ایشان و جمیع اصحابشان باد.

محمد بن صالح العثیمین

*

توبه

توبه: یعنی بازگشت از معصیت الله تعالی به سوی طاعت او.

توبه بر هر مؤمنی واجب است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ
عَنكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُجْزَى اللَّهُ
النَّيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا
نُورَنَا وَاعْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [التحریم: 8]

{ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی الله توبه کنید، توبه ای

{نصوح} [تحریم: ۸]. توبه، محبوب الله عزوجل است:

﴿... إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾ [البقرة: 222]

{همانا الله توبه کاران و پاکیزگان را دوست می دارد} [بقره: ۲۲۲].

توبه از اسباب رستگاری است:

﴿... وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ [النور: 31]

{و همگی ای مؤمنان به سوی الله توبه کنید، باشد که رستگار

شوید} [نور: ۳۱]. فلاح یا رستگاری آن است که انسان به مطلوب خود

برسد و از بیم خود رهایی یابد. الله تعالی با با توبه گناهان را می بخشد،

هرچقدر بزرگ و بسیار باشند:

﴿ قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ

يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ [الزمر: 53]

{ای پیامبر،} به بندگانم که [در ارتکاب به شرک و گناه] زیاده روی کرده اند، بگو: از رحمت الهی مأیوس نباشید؛ چرا که [اگر توبه کنید،] الله همه گناهانتان را می بخشد. به راستی که او تعالی بسیار آمرزنده و مهربان است} [زمر: ۵۳]. برادر گناهکار من، از رحمت پروردگارت نومید مباش چرا که دروازه توبه باز است، تا وقتی که خورشید از مغرب طلوع کند. پیامبر. صلی الله علیه وسلم. می فرماید: «الله دست خود را در شب می گستراند تا گناهکار روز توبه کند، و دست خود را در روز می گستراند تا گناهکار شب توبه کند، تا آنکه خورشید از مغربش طلوع کند» به روایت مسلم. چه بسیار بوده اند توبه کارانی که گناهان بزرگی داشتند، اما الله توبه آنان را پذیرفت الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا

بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾ يُضْعَفُ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا ﴿٦٩﴾ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ

سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ﴿٧٠﴾ [الفرقان: 68-70]

{و کسانی که معبودی دیگر با الله نمی خوانند و کسی که الله [کشتنش را] حرام کرده است، جز به حق نمی کشند و زنا نمی کنند؛ و هر کس این [گناهان] را مرتکب شود، کیفر گناه [خویش] را می بیند * روز قیامت، عذابش دوچندان می گردد و با خواری در آن

[عذاب] جاودان می ماند * مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کاری شایسته انجام دهد؛ اینانند که الله بدی هایشان را به نیکی ها تبدیل می کند و الله همواره آمرزگاری مهربان است} [فرقان: ۶۸-۷۰].

توبه نصوح، توبه ای است که هر پنج شرط زیر در آن فراهم باشد:

نخست: اخلاص برای الله تعالی، آنطور که قصد او از توبه خشنودی الله تعالی و پاداش او و نجات از عذابش باشد.

دوم: پشیمانی برای انجام گناه، آنطور که برای ارتکابش غمگین شود و آرزو کند که کاش انجامش نمی داد.

سوم: دست کشیدن فوری از گناه، یعنی اگر آن گناه در حق الله تعالی باشد، اگر کاری حرام است فوراً ترکش کند و اگر ترک واجب باشد فوراً انجامش دهد، و اگر درباره حق مخلوق باشد، فوراً از آن حق رها شود، یعنی یا آن را به صاحبش پس دهد یا از او بخشش و حلالیت بخواهد.

چهارم: عزم جدی به عدم تکرار آن گناه در آینده.

پنجم: اینکه توبه قبل از تمام شدن فرصتش نباشد، یعنی هنگام فرا رسیدن اجل یا طلوع خورشید از مغرب، الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ
إِنِّي تُبْتُ الْعَنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا﴾

[النساء: 18]

{و برای کسانی که [تا پایان عمر همواره] مرتکب کارهای ناشایست می شوند و هنگامی که مرگ یکی از آنان فرا می رسد می گوید: اکنون توبه کردم} [نساء: ۱۸]، و پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «کسی که تا پیش از طلوع خورشید از مغربش توبه کند، الله از او توبه می پذیرد». به روایت مسلم.

خداوندا ما را توفیق توبه نصوح عطا کن و از ما بپذیرد، همانا تو شنوا و دانایی.

محمد بن صالح العثیمین

به تاریخ ۱۷ / ۴ / ۱۴۰۶ هجری قمری

*

فصل سوم

جنايز:

- احكام غسل ميت
- چگونگی غسل دادن ميت
- چگونگی کفن کردن ميت
- چگونگی نماز بر او
- چگونگی دفن ميت

*

احكام غسل ميت

ستایش مخصوص الله پروردگار جهانيان است و گواهی می دهم که معبودی به حق نیست جز الله که تنها و بی شریک است، معبود پیشینیان و پسینیان، و گواهی می دهم که محمد بنده و پیامبر اوست، خاتم پیامبران و امام متقیان، درود و سلام الله بر او و بر آل و اصحابش و همه کسانی باد که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند، اما بعد:

این مختصری است درباره غسل ميت و کفن و دفن او، و پیش از آغاز آنچه قصدش را داریم، این چند فقره را عرضه می کنیم.

۱- غسل ميت مسلمان و کفن و دفن او فرض کفایه است، یعنی برای کسی که این کار را انجام می دهد شایسته است که نیتش این باشد که دارد این فریضه را ادا می کند تا اجر و ثواب آن را از الله تعالی دریافت دارد.

اما غسل و کفن کافر و دفن او همراه با مسلمانان جایز نیست.

۲- شخصی که غسل می کند امین بر میت است، بنابراین واجب است هر آنچه برای غسل او و دیگر موارد لازم است را انجام دهد.

۳- شخصی که میت را غسل می دهد امین بر میت است، بنابراین در صورت دیدن هر چیز ناخوشایندی از میت واجب است که آن را ستر کند و فاش نسازد.

۴- شخصی که میت را غسل می دهد امین بر میت است، بنابراین نباید اجازه دهد کسی دیگر در غسل میت حاضر شود مگر آنکه برای کمک در حرکت دادن میت و ریختن آب و دیگر موارد به کمک کسی احتیاج داشته باشد.

۵- شخصی که میت را غسل می دهد امین بر میت است، بنابراین باید به نرمی و با احترام او را غسل کند و نباید هنگام بیرون آوردن لباس هایش و شستن او و دیگر موارد خشونت به خرج دهد یا با کینه و نفرت رفتار کند.

۶- مرد، زن را غسل نمی دهد مگر آنکه همسر او باشد و زن نیز مرد را غسل نمی دهد مگر آنکه شوهرش باشد، جز آنکه میت کمتر از هفت سال داشته باشد که در این صورت میت پسر باشد یا دختر، فرقی نمی کند که مرد یا زن او را غسل دهد.

۷- برای مغسل مستحب است که پس از پایان غسل، خودش نیز همانند غسلی که برای جنابت می کند، غسل نماید و اگر غسل نکرد اشکالی بر او نیست.

*

چگونگی غسل میت

و واجب در غسل دادن میت آن است که همه بدنش با آب شسته شود تا آنکه کاملاً پاک شود و بهتر آن است که چنین کند:

۱- میت را بر چیزی که قرار است روی آن غسل شود قرار دهند به طوری که آن محل به سمت پایش شیب داشته باشد.

۲- پیش از آنکه لباس میت را بیرون بیاورد بر روی عورت میت از ناف تا زانو پارچه ای می اندازد، تا آنکه عورتش پس از بیرون آوردن لباس هایش آشکار نگردد.

۳- لباس های میت را به آرامی بیرون می آورد.

۴- مغسل دور دستانش پارچه ای می پیچد تا عورت میت را بدون آنکه آشکار شود بشوید و پاک سازد، سپس آن پارچه را دور می اندازد.

۵- پارچه ای را با آب خیس می کند و با آن دندان ها و داخل بینی میت را تمیز می کند.

۶- صورت میت و دستانش را تا آرنج و پاهایش را تا کعبین می شوید و دست راست را قبل از دست چپ و پای راست را قبل از پای چپ می شوید.

۷- آب را در دهان و بینی میت وارد نمی کند و بلکه به همان پاک کردن با پارچه اکتفا می کند.

۸- همه بدنش را سه بار یا چهار بار یا هفت بار یا بیشتر - همانقدر که برای پاک شدن آن نیاز است - می شوید و سمت راست بدن را پیش از سمت چپ می شوید.

۹- بهتر آن است که آب غسل را با برگ سدر مخلوط کند زیرا این برای پاک شدن بدن بهتر است و آب مخلوط با برگ سدر را با دستانش آنقدر به هم می زند که کف آن آشکار شود و با آن کف سر و ریش و بقیه بدن او را می شوید.

۱۰- بهتر آن است که در آخرین شستشو آب را با کمی کافور مخلوط کند (کافور نوعی ماده خوشبوی معروف است).

۱۱- اگر میت موی بلندی دارد مویش باز می شود و بسته نمی شود و چیزی از آن چیده نمی شود.

۱۲- اگر میت زن است در صورتی که مویش بسته شده آن را باز می کند و چون شسته و پاک شد به سه قسمت بسته شده و پشت سرش قرار داده می شود.

۱۳- اگر برخی از اعضای میت از بدن او جدا شده باشد غسل شده و به آن ملحق می شود.

۱۴- اگر جسد میت بر اثر سوختگی یا دیگر حوادث از هم پاشیده باشد و نتوان آن را غسل کرد نزد بسیاری از علما تیمم داده می شود، به این صورت که شخصی که او را تیمم می دهد دستانش را بر زمین می زند و صورت و دو کف دست میت را مسح می کند.

*

روش کفن کردن میت

واجب در تکفین میت پارچه ای است که همه بدن او را بپوشاند، اما بهتر آن است که به این صورت باشد:

۱- اینکه تکفین با سه پارچه سفید باشد که روی هم قرار بگیرد و سپس میت بر روی آنها گذاشته شود و سپس قسمت بالای سمت راست میت را بر روی سینه اش قرار دهد، سپس آن سمت پارچه که بر قسمت چپ اوست، سپس با پارچه دوم همین کار را انجام دهد، سپس پارچه سوم به همین شکل، سپس گوشه های پارچه ها را از بالا و پایین به روی هم می آورد و می بندد.

۲- کفن ها با استفاده از بخور خوشبو، بخور داده می شود و بین آن ها کمی حنوط ریخته می شود (حنوط مخلوطی از عطر است که برای مردگان ساخته می شود).

۳- مقداری از حنوط را بر چهره میت و اماکنی که ممکن است آب به آن نرسد و اماکن سجده قرار می دهد.

۴- مقداری از حنوط را بر روی پنبه گذاشته بر چشمان و بینی و لب هایش قرار می دهد.

۵- مقداری حنوط را بر پنبه گذاشته بین باسن هایش قرار می دهد و با پارچه ای محکم می کند.

۶- زن در پنج پارچه کفن می شود: ازار و خمار و پیراهن و دو پارچه، و اگر همانند مرد کفن شود اشکالی ندارد.

۷- گره کفن را هنگام قرار دادن میت در قبرش باز می کنند.

*

روش نماز بر روی مرده

۱- بر میت مسلمان نماز گزارده می شود، کوچک باشد یا بزرگ، مرد باشد یا زن.

۲- بر جنین سقط شده اگر چهار ماهه یا بیشتر باشد نماز خوانده می شود و همانند میت بزرگسال پیش از نماز گزاردن بر آن غسل و کفن می شود.

۳- اگر جنین پیش از کامل شدن چهار ماه سقط شود، بر آن نماز خوانده نمی شود زیرا روح در آن دمیده نشده و غسل و کفن نمی شود و بلکه در هر جایی دفن می شود.

۴- امام [در نماز میت] کنار سر مرد و در میان پیکر زن می ایستد و مردم پشت سر او نماز می گزارند.

۵- در نماز بر میت چهار تکبیر گفته می شود که در تکبیر اول پس از اعوذ بالله و بسم الله، سوره فاتحه خوانده می شود و در تکبیر دوم بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستد و می گوید: «اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنک حمیدٌ مجید. وبارک علی محمد وعلی آل محمد كما بارکت علی ابراهیم وعلی آل ابراهیم إنک حمیدٌ مجید». و پس از تکبیر سوم بر میت دعا می کند و بهتر آن است که دعاهایی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل شده را بخواند و اگر ندانست هر دعایی که می داند را بگوید. و پس از تکبیر چهارم اندکی مکث کند، سپس سلام بگوید و اگر پیش از سلام، «ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار» بگوید اشکالی ندارد.

*

روش دفن میت

۱- واجب آن است که میت در قبری دفن شود که جسد او را از حیوانات حفظ کند و در قبر رو به قبله باشد و هرچقدر عمق قبر بیشتر باشد، بهتر است.

۲- بهتر آن است که قبر به صورت «لحد» باشد، یعنی برای میت در عمق قبر در جهت قبله یک حفره ایجاد شود.

۳- همچنین جایز است که قبر به صورت «شق» باشد یعنی آنکه در عمق قبر و در میانه آن حفره ای ایجاد شود و این در صورت نیاز است، مانند آنکه زمین نرم باشد.

۴- میت در قبرش بر پهلو راست، رو به قبله گذاشته می شود.

۵- بر روی میت [که در لحد یا شق قرار گرفته] خشت چیده می شود و بین خشت ها با گل گرفته می شود تا خاک بر روی میت فرو نریزد.

۶- پس از آن قبر با خاک مدفون می شود و بلند نمی شود و با گچ یا چیزی دیگر روی آن چیزی ساخته نمی شود.

۷- دفن در سه هنگام جایز نیست: پس از طلوع خورشید تا هنگامی که آفتاب به اندازه یک نیزه بالا برود، و هنگام قرار گرفتن خورشید در میانه آسمان (اوج ظهر) تا آنکه وقت زوال شود، و هنگامی که یک نیزه تا غروب خورشید باقی مانده تا آنکه غروب کند. مقدار زمان در حالت اول و آخر حدود ربع ساعت است و در حالت دوم حدود دوازده دقیقه یا نزدیک به آن است.

۸- کافر در قبرستان مسلمانان دفن نمی شود و همچنین غسل و کفن نمی شود و بر او نماز گزارده نمی شود، و بلکه در مکانی که در ملک کسی نیست دفن می شود، مگر آنکه به سرزمین خودش منتقل شود.

و الحمد لله رب العالمین و درود و سلام الله بر پیامبر ما محمد و بر همه آل و اصحاب وی باد.

به قلم بنده نیازمند الله

محمد بن صالح العثیمین

*

فهرست

- 1..... برخی از احکام فقهی در طهارت و نماز و جنایز
- 3..... مقدمه
- 6..... فصل اول
- 6..... وضو
- 9..... غسل
- 12..... تیمم
- 14..... مسح بر خفین (موزه - پاپوش)
- 18..... مجموعه پرسش هایی درباره مسح بر خفین و عمامه وجیره (پانسمان و چسب و...)
- 18..... مسح بر خفین (موزه - پاپوش)
- 29..... مسح بر عمامه
- 30..... مسح بر جیره (گچ، آتل، پانسمان، چسب زخم و...)
- 33..... فصل دوم
- 34..... نماز
- 34..... اهمیت و فضیلت نماز:
- 38..... تعریف نماز:
- 38..... چگونگی نماز
- 43..... کارهای مکروه در نماز
- 43..... کارهای باطل کننده نماز
- 46..... اذکار وارده برای بعد از سلام نمازهای فرض
- 47..... احکام سجده سهو
- 50..... خلاصه احکام سجده سهو

- 52..... سجدهٔ تلاوت
- 53..... روش سجدهٔ تلاوت:
- 55..... نماز و روزهٔ مسافر.....
- 57..... کسی که با هواپیما مسافرت می کند باید چگونه نماز بخواند؟
- 59..... کسی که با هواپیما مسافرت کرده چگونه برای حج و عمره احرام می کند؟
- 59..... بیماری و آنچه باید بیمار در نظر داشته باشد
- 61..... بیمار چگونه وضو و غسل کند؟
- 63..... بیمار چگونه نماز بگذارد؟
- 65..... بیمار چگونه روزه می گیرد؟
- 67..... نماز مستحب (تطوع).....
- 69..... اوقات نهی (از نماز).....
- 71..... حکم تارک نماز
- 77..... توبه
- 81..... فصل سوم.....
- 81..... احکام غسل میت
- 83..... چگونگی غسل میت.....
- 85..... روش کفن کردن میت
- 86..... روش نماز بر روی مرده.....
- 87..... روش دفن میت.....